در بیان اسم مبارک «رحمن» ۱۰۰

رحمن اسم حقتعالی است باعتبار جمعیت اسمائیه که مبدء انبعاث وجود بر حقایق جمیع مراتب امکانیه است و «رحیم» اسم خاص است جهت فیضان کمالات معنوی بر اهل ایمان فقط حقیقت محمدیه «ص» باعتبار جهت نبوت مظهر رحمن است و باعتبار جهت ولایت کلیه مظهر اسم رحیم است و باعتبار وحدت و جهت جامعیت مقام ولایت و نبوت مظهر اسم «الله» است مظهر کامل اسم اعظم در انبیا حقیقت خاتمیه و در اولیا حقیقت علویه حضرت علی مرتضی وائمه بعد از اوست.

از حضرت امام رضا «ع» نقلشده: هرکس اسم «الرحمن» و «الرحیم» را بعد از هر نمازی «۲۹۸» بار بخواند جملهی مردمان اورا دوست دارند واز اهل تحقیق گردد.

در خواص الأسماء ومفاتیح النجات مذکور است: اگر کسی بعد از هر نمازی «۱۰۰» مرتبه این اسم را بخواند در جمیع احوال مورد لطف و عنایت حق گردد.

الرَّحِیم : معناه انه رحیم بالمؤمنین یخصهم برحمته فی عاقبة امرهم کما فی البحار :
ذات مقدسیکه رحمت او مختص بمؤمنان است در عاقبت امرشان و کافران را
ازاین رحمت نصیبی نیست لِقوله تعالیٰ «وَکانَ بِالمؤمِنینَ رَحیماً» ، و باین اسم
غیر خدا نیز نامیده شود ، لیکن معنی آن خاص است چنانچه اشاره شد .
جدّ امجد در خواص الأسماء فرموده ؛ برای برآمدن تمام حوائج دنیا
و آخرت مداومت براین اسم نافعست و هرکس این اسم را ورد خود قرار
دهد سؤال ننماید از خدا و نه چیزی را مگر آنکه با وعطا میفرماید و اگر کسی در
مهمی فرومانده باشد چون براین اسم مداومت نماید گشایشی درکارش
پیدا شود .

عدد کبیرش «۲۵۸» میباشد .

اما اسم مبارک «الذّارِی» ،

الذّارِی : معناه الخالق یقال : ذَرَءَ اللّهُ الخَلقَ و بَرَءَهُم ای خلقهم .

« ذارِئ » ، بذال معجمه و همزه آخر و گاهی بقلب همزه یا ، یعنی « خالِق و آفریننده » ، ذرا ، یعنی : خلق ، و مِنه قوله تعالیٰ : « وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ » ، یعنی : بتحقیق خلق کردیم برای جهنم بسیاری از جن و انس را » .

فرمودند : خواندن این اسم مُبارک برای ردّ غایب مفید است هرگاه « ۹۱۱ » مرتبه بگوئی « یا ذارِئ » ، بقصد رسیدن خبر غایب ، بزودی خبر برسد .

صاحبِ جَنّات الخلود گوید : خاصیت « ذارِئ » ، مانند خاصیت خالق و بارِئ است چون غایبی که از او خبری نباشد بعد از نصف شب برخاسته در گوشه ی خانه ی خود ایستاده « ۷۰ » بار بگوید : « یا ذارِئُ یا مُعیدُ رُدَّ عَلَیَّ فُلانًا » ، در آنهفته خبر باو برسد .

اما اسمِ مُبارکِ « الرّازِق » ،

اَلرّازِق : کما فی البحار معناه انّه عزّ و جلّ یرزق عباده برّهم و فاجرهم رزقا «خدای عزّ و جلّ بندگانش را روزی میدهد خواه نیکو کار ایشان باشد و خواه نابکارشان روزی دادنی».

پروردگار عالم روزی دهنده‌ی تمامی موجوداتست برحسب آنچه حکمت و مصلحتش اقتضا کند و مراد از رزق چیزی است که از آن منتفع توان شد خواه مأکول باشد خواه مشروب خواه معارف و مکاشفات یا علوم حقّه و امثال آن . زیرا : قلوب صافیه بسبب آنها زنده میگردد مثلاً رزق عقول کلیه ، مشاهده‌ی جمال و جلال الهی است و رزق نفوس کلیه اکتساب صفات و کمالات و رزقِ ملائکه تسبیح و تقدیس الهی و رزقِ افلاک حرکات دوریه و رزقِ بندگان چیزیست که با آن نشو و نما کنند برحسب اقتضائاتِ طبیعیه و رزقِ حواس ادراکِ محسوسات است .

قال مولانا السبزواری : اِعلم اَنّ رزق کلِّ مخلوقٍ ما به قوامُ وجودِهِ کمالِهِ اللایق به .

فرمودند : مداومت بر این اسم مبارک موجب برکت و وسعت در امر معیشت است و عدد کبیرش «۳۰۸» میباشد .

اما اسم مبارک «الرّقیب»

الرّقیب : کما فی البحار معناه الحافظ وهو فعیل بمعنی الفاعل و رقیب القوم حارسهم رقیب ، یعنی : حافظ ، فعیل بمعنی فاعل است ، پاسبان و دیدبان قوم را «رقیب» گویند و بمعنی صاحب اختیار نیز آمده ، یعنی : ذات مقدسیکه نگاهدارنده و مراقب و ناظر مخلوقاتست در جمیع احوال و مخفی و پوشیده نیست بر او چیزی از حالات ایشان و اختیار همه با اوست .

فرمودند : مداومت بر این اسم غفلت را از دل بیرون کند و خواندن آن «۷» مرتبه برای دفع دشمن قوی مجربست و مداومت بر آن جهت

حفظ مال و عیال از جمیع بلیات نافع است و عدد کبیرش «۳۱۲» و وسطش «۳۳» میباشد.

اما اسم مبارک «الرؤف»

الرؤف: معناه الرحیم والرأفة الرحمة، یعنی: رحیم و رأفت بمعنای رحمت است:

«ذات مقدسیکه نسبت بجمیع بندگانش مهربان است و هیچکس را از خوان نعمت خود محروم نمیسازد».

جد ابجد در خواص الاسماء گوید: اگر کسی این اسم را نزد ظالمی بسیار گوید آنظالم برای او خاضع گردد و اگر شفاعت ظلمی را نزد او کند قبول نماید و برای نجات مظلوم از حبس ظالم «۱۰» مرتبه این اسم را بگوید مجربست و اگر خواهی کسی را مسخر و مطیع خود گردانی در روز جمعه بعد از نماز این اسم را «۲۰۰» مرتبه بر آب یا بر شیرینی بخوان و آنرا بآن شخص بخوران مقصود حاصل گردد

الرّائی : معناه العالِم والرّؤیة العلم .

رائی «یعنی» عالم و دانا ، رؤیت بمعنی علم است و بمعنی دیگر آن بیننده

و نظرکننده است نه آنکه خدا بیننده باشد بآلتِ دیدن .

فرمودند : مداومت براین اسم جهت حصولِ معرفت و بصیرت نافعست

امّا اسم مُبارک «السّلام»

السّلام : معناه المُسَلِّم ، یعنی سلامتی دهنده ، و این از باب توسّع است

زیرا «سلام» مصدر است و مُراد از آن اینست که سلامتی از جانب

او یافته میشود و «دارالسلام» محتمل است که اضافه بجناب مقدس او باشد

یعنی «خانه خدا که مُسمّی است بسلام .

معنی دیگر سلام «یعنی» ذات مقدسیکه پاک و منزه و مبرّا است از هر عیب و

نقص و زوال که خلایق را عارض میگردد .

سبزواری «ره» در مفاتیح النجات گوید : در بعضی کتب مذکور است که

از خواص این اسم شریف شفای بیماران وسلامتی از آفاتست وهرکه آنرا «۱۳۶» مرتبه بر مریض خواند شفا یابد.

امّا اسمِ مُبارکِ «اَلمُؤمِن»

اَلمُؤمِنُ: معناه المُصدّق والایمان التصدیق فی اللغة؛ مُؤمِن یعنی مُصَدِّق وایمان در لغت بمعنای تصدیق است.

وَفي البِحار: قال الصادق (ع): سمّیَ الباری عزّوجلّ مؤمناً لانّه یؤمن من عذابه من اطاعه؛

حضرت صادق (ع) فرمود: نامیده شد خدای عزّوجلّ مؤمن، زیرا ایمن میگرداند از عذاب خود کسی راکه اطاعت اوکند؛ وسمّی العبد مؤمناً لانّه یؤمن علی الله فیجیز الله امانه «ونامیده میشود بنده مؤمن زیرا: او برخدا ایمن باشد وخدا امان وزنهار اورا اجازه میکند»

خلاصه: اَلمُؤمِن «یعنی ذات مقدسیکه ایمن مینماید مطیعین رااز

عذاب و ثابت میدارد ایمان را در قلوب مؤمنین و این اسم مُبارک اشاره است بایمان سرمدی، یعنی: ایمان حضرت واجب الوجود بخدائی و یگانگی خویش و تصدیق پیغمبران خود که: شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لااِلٰهَ اِلّا هُوَ واللهُ یعلم انک لرسوله.

فرموده‌اند: جهت ایمن شدن از شر جن و انس و سایر مکروهات (۱۳۶) مرتبه بخواند مفید است و اگر کسی (۱۲۰) مرتبه بخواند از وسواس محفوظ ماند.

اما اسم مُبارک «اَلْمُهَیْمِن»

اَلْمُهَیْمِن: معناهُ الشّاهد، یعنی: گواه، و از اینجاست قوله تعالی وَمُهَیْمِنًا عَلَیْهِ، یعنی: این قرآن گواهی است برآنچه پیش از این بوده [illegible] یعنی: ذات مقدسیکه شاهد و گواه است براحوال کلیّهٔ خلایق و آنچه که صادر میشود از ایشان از اقوال و کردار و غایب نیست از او ذرة المثقالی نه در زمین و نه در آسمان، و بمعنی حافظ و امین

نیز آمده است.

صاحب مفاتیح النجات گوید: در بعضی کتب مذکور است که هرکس این اسم را (۱۲۵) نوبت بخواند صفای باطن بهم رساند و اطلاع بر حقایق اشیاء پیدا کند.

جدّ اعجد (ره) در خواص الاسماء گوید: در بعضی کتب مسطور است که هرکس طالب اسرار باطن باشد در شبانه روزی یکبار غسل کند و تا چهل روز روزی یکهزار و چهل مرتبه این اسم را بعد از غسل بخواند بر قلوب خلایق مطلع گردد.

امّا اسم مبارک «اَلْعَزیز»

اَلْعَزیز: معناه لایعجزه شیئ ولایمتنع علیه شیئ اراده:

ذات مقدّس رفیع القدری که عاجز نسازد او را چیزی و ممتنع نباشد آنچه را اراده نماید، پس او قاهری است که مغلوب نشود و هیچ چیز با او

برابری نتواند کند و مثل و نظیر برای او نباشد .

مَفَاتِیحُ النَّجَاتْ از بعض کتب در خواص این اسم شریف گوید که ذاکران بعد از نماز فجر هر روز «۹۴» نوبت موجب اطلاع بر بعضی علوم غریبه شود و هرکه آنرا چهل روز هر روزی «۴۰» نوبت بخواند بکسی محتاج نشود .

جَدِّ کَفْعَمِیْ «ره» فرموده : در بعض از رسائل است که هرکس بعد از نماز صبح «۹۹» مرتبه این اسم را بخواند اسرار کیمیا و سیمیا بر او کشف میشود و اگر هر روزی «۱۰۰» مرتبه «یَا عَزِیزُ» بگوید عزت او زیاد میشود :

بعضی گفتند : هرکس هر روز «۴۱» مرتبه این اسم را بخواند و ولی عظیم بیابد

امّا اسم مبارک «اَلْجَبَّار»

اَلْجَبَّارُ : یعنی «ذات مقدسیکه در مقام بزرگی و جبروت و عظمت و قهر و غلبه باندازه ئیست که دست احدی از خلایق باو نمیرسد و کسی است که جبران میفرماید نیاز نیازمندان و ضعف و ناتوانی ضعیفان را او میکند

گردن گردنکشان را.

وَفی البحار قالَ الصّادِق علیه السلام: لا جَبرَ وَلا تَفویضَ بَل اَمرٌ بَینَ اَمرَین یعنی بذالک انّ اللّه تبارک وتعالی لم یجبر عباده علی المعاصی ولم یفوض الیهم امر الدین حتّی یقولوا بآرائهم ومقائیسهم.

حضرت صادق ع فرمود: نه جبر صرف است و نه محض تفویض بلکه امر سوّمی است میانه‌ی این دو امر.

حضرت صادق ع باین کلام قصد فرموده که پروردگار عالم جبر نفرموده بندگان خود را بر گناهان و کار دین را با یشان مفوّض نفرموده تا گفتگو کنند بآراء و قیاسهای خود، زیرا، خدای عزّ و جلّ حد و وظیفه‌ئی قرار داده و شریعت و فرض و سنّتی گذاشته و دین را از برای ایشان کامل گردانیده، پس با وجود تحدید و توظیف و شرع و فرض و سنّت و کامل ساختن دین تفویضی نیست.

در توحید صدوق رحمة الله علیه، است از حضرت باقر و حضرت صادق (ع)، که فرمودند : بدرستیکه خدای عزوجل بخلق خود از آن مهربانتر است که خلق خود را بر گناهان جبر کند و پس ایشان را بر آنها عذاب کند و خدا از این عزیزتر و غالبتر است که امری را خواهد و موجود نشود.

راوی گوید : پس از ایشان سؤال شد که آیا در میان جبر و قدر که بمعنی تفویض است منزله ئی هست که سوم باشد؟ فرمودند : بلی، وسیعتر از مسافتی که در میان آسمان و زمین است.

خلاصه : در خواص الاسماء، و مفاتیح النجات مجتات الخلود گوید : اگر کسی این اسم را روزی (۲۱) مرتبه بخواند از شر ستمکاران ایمن گردد.

در خواص الاسماء مذکور است که مداومت بر این اسم برای هر دردی و المی مجربست و اگر کسی بر این اسم مداومت نماید جباران انس و جن برایش خاضع گردند.

اَلْمُتَکَبِّرُ کما فی البحار، المتکبر مأخوذ من الکبریاء و اسم للتکبر وَالتعظیم.

دَر حدیثِ قُدسی است: الکبریاء ردائی وَ العظمة ازاری.

اَلْمُتَکَبِّرُ یعنی، ذات مقدسیکه منزه و مُبرّا است از صفات مخلوقین و جمیع بزرگیها نسبت باو پست و ناچیز است وهمه را در جنب عظمت و بزرگی وکبریائی خود ناچیز می بیند و تمام بزرگیها و عظمتها اختصاص بذات اقدس او دارد واحدی را نشاید که بتواند در برابر او اظهار بزرگی یا منیت وخودیت نماید، یعنی، برای خود هویت و وجودی قائل گردد واین صفت از صفاتِ خاصه حضرت حق است وهر کس خود را موصوف باینصفت داند در حقیقت مشرکست، زیرا، خود را باخدا شریک دانسته در صفتی که غیر او را نشاید متخلق بآن باشد کما قال الشاعر

خودی کفر است اگر خود پارسائی است | خراباتی شدن از خود رهائیست

نشانی داده اند اهل خرابات که التوحید اسقاط الاضافات
بعضی از اهل معرفت گفته خرابات، اشاره بوحدت است و آن،
عبارت از مقام فنای افعال وصفاتست وخراباتی شدن از خودرهائی
وخلاصی یافتن است. زیرا خودی اضافه هستی بخود نمودن است و
درحقیقت کفراست وچنانچه پارسائی موجب خودبینی وهستی گردد
سالک هنوز ازمقام کفر نگذشته است.
در حدیث است که : لایدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من
خردل من الکبر :
از رسول خدا مرویست که : داخل نشود بهشت هرکه بقدر یکدانه خردل کبر در
دل او باشد وهرکه خود را بزرگ شمارد وتکبر کند در راه رفتن، ملاقات
خواهد کرد پروردگار خود را در حالتی که براو غضبناک باشد وفرمودند که
خداوند عالم فرموده : کبریا وبزرگی ردای منست وعظمت وبرتری

سزاوار من . هر که خواهد در یکی از اینها با من برابری کند او را بجهنم خواهم افکند و فرمودند متکبّرین در روز قیامت بصورت مورچه های کوچک محشور خواهند گردید و پایمال همهٔ مردم خواهند شد .

بدانکه تکبّر بر سه قسم است : ۱- تکبّر بر خدا ، چنانکه نمرود و فرعون کردند و این بدترین انواع تکبّر است بلکه اعظم افراد کفر شمرده میشود .

۲- تکبّر بر پیغمبران و اولیاء خدا که خود را بالاتر از آن داند که انقیاد و اطاعت ایشان را نماید و این نیز مانند تکبّر بر خداست ، زیرا که خداوند اطاعت ایشان را اطاعت خود قرار داده است .

۳- تکبّر بر بندگان خدا است ، یعنی خود را از ایشان بهتر و بالاتر داند و ایشان را در جنب خود پست و حقیر شمارد و این قسم نیز از مهلکات شمرده شود و بسا منجر بمخالفت حقتعالی گردد مگر در برابر کبر متکبّران که فرمودند : التکبّر مع المتکبّر عبادةٌ .

خلاصه فرمودند جهت رفعت و شوکت و عظمتِ شأن در میان خلق مداومت نمایند مؤثر است و خواندن آن نزد جباران و متکبران موجب خضوع و تواضع آنان گردد و عددِ کبیرش «۶۶۲» میباشد .

اما اسم مُبارکِ «اَلسَّیِّد»

اَلسَّیِّدُ معناهُ المَلِکُ و سَیِّدُ القومِ مَلِکُهُم و عظیمُهُم ،

معنای «سَیِّد» پادشاه است ، پادشاهِ قوم و بزرگِ ایشان را سید گویند ، یعنی پادشاه با عظمت مفترض الطاعه .

بقیس بن عاصم گفتند بچه چیز سَیِّد و بزرگِ قوم خود شدی ؛ قالَ ببذلِ النَّدی وکَفِّ الاَذی و نصرِ المولیٰ ، گفت : ببخشیدن عطا و باز داشتن اذیت و رنج ، و یاری دادن مَولیٰ که همسایه و خویشان و امثال ایشان باشد یا مُراد از نصر المولیٰ ، یعنی ، خدا با وجود آنکه در کار یاری داد .

قالَ النَّبیُّ : عَلیٌّ سَیِّدُ العرب فقالت عایشه یا رسول الله و ما السَّیِّدُ قالَ ؛

مَنِ افتَرَضتُ طاعَتَهُ کَمَا افتَرَضتُ طاعتی، عایشه گفت: یا رسول الله چیست معنی شنیدم؟ حضرت فرمود: کسیکه اطاعتش واجب باشد چنانکه اطاعت من واجب شده است.

کفعمی (ره)، در بلد الامین فرماید: قال الشهید فی قواعده ومنع بعضهم من تسمیته تعالی بالسید قلت وهذا المنع لیس بشیء آه.

خلاصه فرموده: مداومت براین اسم جهت حصول بزرگی وشرافت نافعست وعدد کبیرش (۷۴) میباشد.

امّا اسم مبارکِ «السُّبُّوح»

اَلسُّبُّوح، یعنی «ذاتِ مقدسیکه منزه ومبرا است از هر چیزیکه سزاوار نباشد که وصف کرده شود.

اَلسُّبُّوح حرفی است، یعنی کلمه واسمیکه مبنی است بروزن «فُعُّول» بضم فا، وتشدید عین ودر کلام عرب فعّولی نیست مگر سُبُّوح وقُدُّوس

ومعنی ایند ویکی است .

کما جمع الجزری است : سبوح قدوس بر وزن بالفتح والضم وهو اکثر والفتح اقیس وهو من ابنیة المبالغة للتنزیه ومعنی سبوح طاهر عن اوصاف المخلوقات وقدوس بمعناه .

خلاصه فرمودند هر کس در وقت ظهر «۱۰۰» مرتبه این اسم را بخواند از شر نفس و وساوس شیطان در امان باشد وهرگاه این اسم را بعد از نماز جمعه بر نانی بنویسد وآن نان را بخورد ملکی الصفات گردد عدد کبیر «۷۶» میباشد .

اما اسم مبارک «الشهید»

الشهید فی المجمع من اسمائه تعالی وهو الذی لا یغیب عنه شیئ یعنی : ذات مقدسیکه غایب وپنهان نیست از او چیزی ومطلع است بر تمامی اشیاء وشاهد وحاضر است در هر مکانی یعنی

مدبر و خالق او است شهید بمعنی علیم نیز آمده کقوله شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ.

فرمودند: مداومت براین اسم برای اطلاع بر مغیبات نافعست مناحب جنات الخلود گویند: جهتِ گمشده و غایب بر چهار گوشه ی کاغذ اَلشَّهِیدُ الْحَقُّ بنویسد و نام گمشده یا غایب را در وسطِ کاغذ نویسد و. نصفِ شب بزیر آسمان آید و نظر در آن کند و هفتاد بار اینده و اسم را بگوید البته پیدا شود.

اما اسم مبارکِ اَلصَّادِق،

اَلصَّادِق کما فی البحار معناه اَنَّهٗ صادقٌ فی وَعْدِهٖ ولایبخس ثوابَ مَنْ یَّفِیْ بعهدِهٖ ذات مقدسیکه راست گوید در وعدهٔ خود و کم نکند ثواب کسی را که وفا نموده بعهد او.

فرمودند: مداومت براین نام مبارک موجب حصولِ صدق و صفا گردد

اَلصّانِعُ معناه، اَنّه صانعُ کُلِّ مَصْنُوعٍ ای خالقُ کُلِّ مخلوقٍ و مُبْدِعُ جمیعِ البَدایع، یعنی «سازنده و خالق هر مخلوق و پدیدآرندهٔ همهٔ بدایع و تازه‌ها و ترکیب‌کننده‌ی صُوَر.

قال مولانا السّبزواری (ره)، ویُطْلَقُ الصُّنْعُ کثیراً فی عرفِ اَهلِ الحقیقةِ عَلَی الوجود المنبسط.

فرمودند: مُداومتِ بر این اسم شریف برای استوار آمدن صنایع مفید است.

امّا اسم مبارکِ «اَلطّاهِرُ»

اَلطّاهِرُ، یعنی «منزّه و پاکیزه. حقتعالیٰ طاهر است، یعنی «منزّه و مُبرّاست از اَشباه و اَضداد و اَنداد و اَمثال و حُدود و زوال و انتقال و مَعانی خلق از قبیل عرض و طول و اَقطار و ثِقل و خفّت و دقّت و غلظت و دخول و خروج و ملازمت و مباینت و رایحه و طعم و

رنگ و محبت و خشونت و لین و حرارت و برودت و حرکت و سکون واجتماع و افتراق و تمکن در مکان و دون مکان ، زیرا ، جمیع اینها مخلوق و حادث و نقص است و نقص مخالف با تنزه و طهارت ذاتی است تَعالَی اللهُ عَنْ ذالِكَ عُلُوّاً کَبیراً .

فرمودند : مداومت بر این اسم برای حصول اخلاق فاضله و خلاصی از اخلاق رذیله نافع است عدد کبیرش «۲۱۵» میباشد

اَمّا اِسم مُبارکِ «اَلعَدْلُ»

اَلعَدْلُ ، یعنی ، ذات مقدسیکه حکمفرماست بعدل و حق و جمیع اقوال و افعال او پسندیده و مرضی است و آنچه کرده و میکند بروفق حکمت و مصلحت و منفعتِ بندگان است و جور و ستم در حکم او نباشد و از افراط و تفریط مبرّا است و ظلم و جور در غیر اینده نیست که : وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ .

آدمی چون بنظر تأمّل و تفکر در مُلک وَملکوت و مخلوقات علوی و سفلی وارضی و سمائی بنگرد و حُسن انتظام وجودت ارتباط و کمال نظم و نسق در سلسله ی موجودات ببیند هیچگونه خللی در روابط ملکوت نبیند

در خواصُ الأسماء است که هرکس در دل شب این اسم را بسیار گوید خداوند او را با لطاف خود مخصوص گرداند و دلش را خزینه اسرار خویش قرار دهد عَدَدِ کبیرش «۱۰٤» است .

امّا اسم مُبارکِ «اَلعَفُوّ»

اَلعَفُوّ: اسم مشتق من العفو علی وزن فعُول والعفو المحو .

عفو » در لغت پاک نمودن و محو کردن است ، اَلعَفُوّ یعنی « ذات مقدسیکه با نهایت کمال و قدرت و عظمت و جلالت خویش در صدد انتقام برنمیآید و محو کننده ی گناهان مُهلکه است و باندک بهانه از آنها میگذرد ، بنده هر اندازه گناه کرده باشد چون بدرِ خانه

از او درود عفو میفرماید.

ما محو تجلی الٰهیم | آسوده ز حبّ مال و جاهیم
عریان ز لباس خود پرستی | وارسته ی جبّه و کلاهیم
همواره بمسندِ قناعت | در کشور فقر پادشاهیم
داریم امید عفو هر چند | مستغرق لجّهٔ گناهیم

فرمودند، مداومت براین اسم شریف جهتِ آمرزش گناهان و توفیق یافتن بتوبه نافعست.

در مفاتیح الجنان: نقل کرده که هر کس ذکر این اسم بسیار کند وسواس از او زایل شود.

اما اسمِ مبارکِ «اَلْغَفُوْرُ»

اَلْغَفُوْرُ: اسم مشتق من المغفرة، کسی که بسیار باشد آمرزش او.

حقتعالی غفور است، یعنی، بلطف و رحمت خود گناهان بنده امیدوار خود را میبخشد.

و آنهـا را می بخشاید و کسی را بر اسرار او آگاه نمیسازد.

فرمودند، مداومت بر این اسم وسواس را زایل سازد و دارای همین فایده است اسم «الغفار»، و اگر کسی ظهر روز جمعه «۱۰۰» مرتبه این اسم را بگوید و بعد از آن گوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْلی یا غَفّار»، خداوند گناهان او را بیامرزد. و اگر خواهی امری مخفی بماند و بروز نکند سه روز روزی «۷۰» بار اسم «اَلْغَفُورُ» را بر دانه ی ریگ بخوان و بچاه انداز، عدد کبیرش «۱۲۸۶» و عدد کبیر «اَلْغَفّارُ» «۱۲۸۱» است.

امّا اسم مبارک «اَلْغَنِی»

اَلْغَنِی: یعنی، ذات مقدسیکه غنی و بی‌نیاز است بنفسه از همه مخلوقات که حاجت بهیچ چیز ندارد نه در ذات و نه در صفات خویش و همینطور که حقتعالی غنی مطلق است و بهیچ‌وجه احتیاجی در ساحت قدس او راه ندارد همچنین تمامی ممکنات در برابر حضرت واجب الوجود فقیر

ذاتی وصفاتی دارند بذات حضرت کبریائی که فرمود: وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ إِلَّا بِالْحَقِّ. و اینست نزد ارباب حکمت و معرفت فقر نوری ممدوح و اشارتست بقول پیغمبر اکرم که فرمود: اَلْفَقْرُ فَخْرِی وَقَوْلُهُ تَعَالَىٰ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، خطاب بنوع انسان است که شما در جمیع شؤونات فقیر و محتاج هستید و غنی مطلق خداست و توحیدِ خاصی که پیرایه ی دل و زبان موحدان است همین فقر ذاتی نوری است خلاصه فرمودند: مداومت براین اسم مبارک موجب زیاد شدن رزقست و اگر تا ده جمعه ده هزار مرتبه این اسم را بخواند غنا و دولت بیحساب او را حاصل گردد عدد کبیرش «۱۰۶۰» میباشد.

اما اسم مبارکِ اَلْغِیَاثُ،

اَلْغِیَاثُ: کما فی البحار معناه المغیث سمی به توسعاً لأنه مصدر.

غیاث «بکسر غین بمعنی «فریادرس» نام نهاده شده است بمصدر از روی توسع و تجوز بنابر بسیاری فریادرسیدن او بیچارگان را و اجابت کردن او دعای مضطرین را و بهمین معنی است «غوث» که هر دو واوی میباشند، اهل معرفت «غوث» را از اسماء قطب عالم دانند؛

حکیم ربانی حاج ملاهادی سبزواری (ره)، در شرح اسماء گوید: اعلم ان المراد بالغوث قائم آل محمد صلی الله علیه وآله صاحب الامر والزمان المهدی المنتظر صلوات الله علیه کانه یسمی عند الحکماء مدبر العالم وانسان المدینة وهو المسمی بالفارقلیط کما قال عیسی (ع) نحن نأتیکم بالتنزیل واما التأویل فسیأتی به الفارقلیط فی آخر الزمان.

خلاصه فرمودند، مداومت براین اسم جهت رفع اضطرار و بیچارگی و وحشت تنهائی و خلاصی از شدائد و بلیات نافع است واگر کسی

درکاری درمانده باشد که هیچکس بفریاد او نرسد یا کسی در دست ظالمی گرفتار باشد که بهیچوجه راه نجاتی نداشته باشد «۹۹» مرتبه اینکلمات را بخواند نجات یابد :

یا غیاثی عِندَ کُلِّ کُربَةٍ وَمعاذی عِندَ کُلِّ شِدَّةٍ وَمُجیبی عِندَ کُلِّ دَعوَةٍ اَسئَلُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وامانا من عُقُوباتِ الدُّنیا وَالآخِرَةِ .

عدد کبیر «اَلفِتاحُ» ، «۱۵۱۱» ، وعدد وسطش «۱۵۲» میباشد .

اما اسم مُبارکِ «اَلفاطِرُ»

اَلفاطِرُ : مَعناهُ الخالِق .

ذات مقدسیکه آفریده مخلوقات را ، فَطَرَ الخَلقَ : یعنی ، خلق فرمود خلق را ، وَمِنهُ قَولُهُ تَعالیٰ فاطِرُ السَّمواتِ ای خالِقُها وَمُبتَدِعُها وَمُختَرِعُها .

در حدیث مشهور بین الفریقین است کُلّ مولودٍ یُولَدُ عَلَی الفِطرَةِ حتی یکونَ اَبَواهُ یُهَوِّدانِهِ ویُنَصِّرانِهِ ویُمَجِّسانِهِ وَالفِطرَةُ بالکسر الخِلقه. «فاطر بمعنی شکافنده نیز آمده است».

فرموده‌اند: مُداومت براین اسم جهت پیشرفت مُهمّات نافع است جَدِّ اَمجَد ره، فرموده: مکسّر فاطر السّموات والأرض، نیز همین خاصیت را دارد وصورتش این است

فاطر	السّموات	وَالأرض
السّموات	والأرض	فاطر
والأرض	فاطر	السّموات

عَدَدِ کبیرش «۲۹۰» میباشد.

امّا اسم مُبارکِ «اَلفَرد»

اَلفَرَدُ کما فی البحار مَعناه اَنّه المتفرّد بالرّبوبیّة والأمر دون الخلق ومعنیً ثانٍ اَنّه موجودٌ وحدَه لاموجُودَ معه.

«یعنی: حقتعالیٰ متفرّد وتنهاست بر بوبیّت والوهیّت بلکه در تمامی صفات کمال متفرّد ودر امر وفرمان نیز منحصر است».

معنی دُوُم. آنکه او موجود یست تنها که هیچ موجودی با او نیست بلکه موجود حقیقی احدی اوست و ممکنات هرچه هست جز ترشح فیض او وجلوهٔ از جلوات وجود او چیز دیگری نیست.

وَفِی شرحِ الأسماء الفردیة فیہ تعالیٰ الواحدیة بالوحدة الحقة التی معناها انه لا ثانی له فی الوجود لاان الفردیة فیه عدم الزوجیة عما من شانه ان یکون زوجاً لامتناع الزوجیة علیه.

خلاصہ فرمودند مُداومت براین اسم جہت خلاصی یافتن از کثرت و هجوم مجربست واگر کسی طالب خلوت باشد بعد ذکر بہش «۲۸۴» مرتبہ بخواند از ہجوم مردمان آسوده شود وانقطاع الی الله برایش حاصل شود

اما اسم مُبارکِ «اَلْفَتَّاحُ»

اَلْفَتَّاحُ : کما فی البحار معناه انه الحاکم وَمِنه قوله عزّ وجلّ وانت خیر الفاتحین وَقوله عزّ وجلّ وَہُوالفتّاحُ العلیم یعنی «حاکم میان بندگان

بعدل «معنای دیگر» «الفتاح» یعنی «ذات مقدسیکه بعنایت او هر بسته ئی گشوده شود و بهدایت او هر مشکلی کشف گردد و بدست اوست مفاتیح ملک و مفاتیح غیب و مفاتیح رزق و مفاتیح رحمت و مفاتیح فضل و قضا و حقیقت، پس کمال حقیقت «فتاح» مخصوص ذات مقدس حضرت کبریائی است.

فرمودند: هرکس بعد از نماز صبح هر دو دست را بر سینه گرفته و «۷۰» مرتبه این اسم را بخواند خدای متعال بر طرف فرماید از دل او حجاب را، یعنی «دلش از کدورات جهالت مصفا و پاک گردد بنور علم و معرفت.

اما اسم مبارک «الفالق»

الفالق: اسم مشتق من الفلق و معناه فی اصل اللغة الشق.

فالق مشتق از فلق، یعنی «شکافتن و شکاف» و «فالق» یعنی «شکافنده

ومنه قوله تعالیٰ : اِنَّ اللّٰهَ فالِقُ الحَبِّ وَالنَّوىٰ ، یعنی : بدرستیکه حقتعالیٰ شکافندهٔ دانه وهسته است ، پس « اَلْفالِقْ » یعنی ذات مقدسیکه شکافندهٔ ظلمت عدم است بنور وجود وشکافندهٔ ظلمت لیل است بنور نهار وشکافندهٔ دانه ها وحبوبات است برای حصول ثمره ونبات وغیر ذالک وبمعنی خالق نیز آمده است .

فرمودند : مُداومت براین اسم مُبارک برای پیدا شدنِ راهگمشده مجربست عَدَدِ کبیرش «۲۱۱» وسطش «۲۲» صغیرش «٤» است

اَمّا اسمِ مُبارکِ « اَلْقَدیم »

اَلْقَدیم : معناه المتقدم لِلاشیاء کلها ،

ذات مقدسیکه مقدم است برهمه چیز بجمیع جهاتِ تقدُّم ونیست برای وجود او اولی وپیشی نگرفته است براو عدم وهیچوجه تغییر وتجدد وحدوث در او نیست بلکه وجود صِرف وحقیقت مُطلقه است واز قید زمان ومکان

و سایر قیودات امکانیه منزّه و مبرّا است و ماسوای او موهوم ،

کما قیل :

عالم و آدم طلسمی بیش نیست اوست خود ، ایّ جمله اسمی بیش نیست

کلّ شیءٍ هالِکٌ اِلّا وجهه .

ق	د	ی	م
م	ق	ی	د
د	م	ی	ق

خلاصه فرمودند : مُداومت بر این اسم شریف جهت طول عُمر و سلامت بدن نافع است .

عدد کبیرش « ۱۵۴ » ، تکسیرش نیز همین خاصیت را داراست .

امّا اسم مُبارک « اَلْمَلِکْ » ،

اَلْمَلِکْ : بدو معنی آمده است ، یکی پادشاه و صاحب اختیار ، و دیگری « مالِکْ » ، وَهُوَ مالِکُ الملکِ وَالملکوت .

مَلکُوت بر وزن رَهَبُوت بمعنی « عزّت و سُلطان و ملک عظیم و الملکوت السماوی هُو محلّ القدیسین فی السّماء » ، زیاد شد واو

تا، در ملکوت کما اینکه زیاد شد در رهبوت و رحموت من الرهبة والرحمة عرب میگویند: رهبوت خیر من رحموت، یعنی، اگر بترسی بهتر از آنستکه رحم کرده شوی.

خلاصه: اَلملِکُ، یعنی، ذات مقدسیکه مالک تمامی عوالم و موجودات است بالحقیقة و مالکیت غیر او مجاز، یعنی، عاریتی است فرمودند: جهت توانگری و دوام مُلک و بزرگی و تسلط و خدم و حشم و مالک شدن املاک وغیره مُداومت نمایند واگر کسی روز جمعه پیش از طلوع آفتاب «۱۰۰۰» مرتبه این اسم را بخواند تمام حوائج دنیا و آخرت او برآورده شود عدد کبیرش «۹۰» میباشد

اما اسم مبارک «اَلقُدّوس»،

اَلقُدّوسُ مَعناهُ الطّاهِر وَالتّقدیس التّطهیر والتّنزیه.

«قُدّوس» بروزن «فُعّول» مشتق از قُدس بمعنی طاهر و پاک و

«تقدیس» بمعنی تطهیر و تنزیه است، یعنی «ذاتیکه بسیار منزه
باشد از معایب و قبایح، زیرا: فعول «صیغهٔ مبالغه است» و آن
ذات مقدس پاکست از مشابهت و انداد و اضداد و اولاد و
غیر ذالک از صفات مخلوقات و تقدیس از برای خدا بمعنی نسبت دادن
ماست او را بپاکی و برائت از مالایلیق به چنانکه ملائکه گفتند
نحن نسبح بحمدک و نقدس لک.

حظیرهٔ قدس موضعی است که پاک باشد از چرکینهای دنیا و آفات
و آلام آن، یعنی «بهشت».

بعضی گفته‌اند «قدوس» از اسماء الهی است[2] فرموده‌اند هر کس این اسم
مبارک را بعد دکبیرش «۱۷۰» مرتبه بخواند باطن او از رذایل پاک گردد

اما اسم مبارک «القوی»

«القوی» قال الطریحی (ره)، فی المجمع: القوی من اسمائه تعالی و

معناه الذی لا یستولی علیه العجز فی حال من الأحوال بخلاف المخلوق المربوب.

یعنی، ذات مقدسیکه صاحب قدرت کامله است و مستولی نشود براو عجز و ناتوانی در هیچ حالی از احوال بخلاف مخلوقات

وَهُوَ الْغَالِبُ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ.

فرمودند: هرکس دشمنی قوی داشته باشد و دفع او را نتواند کند از آرد هزار گلوله بسازد و بر هر یک یکبار بگوید یا قَوِیّ و بمرغ بخوراند شر آن دشمن از وی بگردد و اگر کسی اَلْقَوِیُّ الْمَتِین بر علم رسم نماید در شرف مریخ، در حرب بر دشمن منصور و مظفر گردد و عدد کبیرش «۱۱۶» میباشد.

اما اسم مبارک «الْقَرِیب»

اَلْقَرِیبُ: یعنی، ذات مقدسیکه نزدیکست علم او بتمامی موجودات

واجابت فرماید دُعای هرخوانندهرا : فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ ، و عالم است بوساوس قلوب و نیها شدمین او ودلها حجابی : وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهٗ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ ، ما نزدیکتریم بسوی انسان از رگ گردن ، . وَفِی الْحَدِیْثِ الْقُدْسِیِّ مَنْ تَقَرَّبَ اِلَیَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ اِلَیْهِ ذِرَاعًا .

دوست نزدیکتر از من بمن است   وین عجبتر که من از وی دورم
چکنم با که توان گفت که دوست   درکنار من و من مهجورم

اَلَا اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیْئٍ مُحِیْطٌ . سبب افراق تو از محبوب حقیقی دوئیت و خودبینی موهومی تست وچون خودی تو ازمیان برفت وحدت ویگانگی آشکار گردد ، یکقدمی برنفس خود نه ، دیگری برکوی دوست ، وَهُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ .

گفتم بکام وصلت خواهم رسید روزی

گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی

وَفِي الخبر اِنَّ روح المؤمن اَشدُّ اتصالاً بروح الله مِن اتصال الشعاع بالشمس.

تقرب و نزدیکی بسوی پروردگار نه از جهت طرق و مسافت و مقارنت شیئ با شیئ دیگر باشد کما قال مولانا امیرالمؤمنین (ع)، داخل فی الأشیاء لا بالممازجة وخارج عن الأشیاء لا بالمباینة وقال مولانا الحکیم السبزواري (ره)، قربه قرب الشيئ مع الفیئ انتهی

قرب حضرت حق ببندگانش بحسب احاطهٔ علم و مواهب فیض و الطاف و احسان اوست و نزدیکی خلق بحسب دوام ذکر و حسن طاعت و عبادتست.

«شعر»

کوی جانان را که صد کوه و بیابان در ره است
رفتم از راهِ دل و دیدم که ره یک گام بود

فرمودند: مداومت براین اسم و اسم «اَلْمُجیب» برای ایمنی از آفات و بلیات و آسان شدن دشواریها نافع است عدد کبیرش «۳۱۲» میباشد.

امّا اسمِ مبارکِ «اَلْقَیّوم»

اَلْقَیُّوم کما فی بلد الأمین هو القائمُ الدائمُ بلا زوال بذاته و به قیام کل موجود فی ایجاده و تدبیره وحفظه.

ذات مقدسیکه پاینده و قائم و دائم باشد بذاتِ خویش بدون زوال و تمامی موجودات قائمند باو واو قائم است بارزاق و آجال واعمال ایشان واگر لحظهٔ آنها را بخود واگذار فرماید تمام زمین و آسمان وغیرآن برهم ریزد، پس کلیّهٔ موجودات

چون ممکنند در وجودشان محتاج بقیوم هستند و در استکمال محتاج بفلک وحرکت او وحرکات کواکب مخصوصاً شمس که او مربی تمام است باراده‌ی حضرت حق وحیات کلیه‌ی اشیاء از حق بواسطه‌ی او فایض میشود، لذا، نباتیکه از پرتو آفتاب محروم است از دادن ثمر و میوه معزولست.

بعضی گفته‌اند: قیوم یعنی «عالم بهمه چیز، بعضی گفته: قیوم کسی است که او را مثل نیست.

فرموده‌اند: مُداومت براین اسم موجب صفای قلبست.

از حضرت امام رضا نقل است که هرکس این اسم را ورد سازد عمرش دراز شود و اورا در دلها تصرف کامل پدید آید عدد کبیرش ۱۵۶ است

اما اسم مُبارک «اَلْقابِضُ»

اَلْقابِضُ اسم مشتق من القبض.

قبض: بمعانی متعدده آمده ازجملهٔ آنها بمعنی ملک است مثلاً گفته میشود: فلان مزرعه در قبض منست یعنی: در ملک من است یعنی: ذات مقدسیکه تمامی موجودات امکانیه در ملک و قبضهٔ قدرت و تصرف اوست و بمعنی «تنگ گیرنده» و «بازگیرنده» نیز آمده، زیرا: آنخداوند بازگیرد روزی وسیع را از فقرا و بعوض آن ثواب دهد یا آنکه روح را که به ذوی الارواح عطا فرموده از ایشان پس بگیرد.

فرمودند: مداومت براین اسم موجب عظمت وهیبت وبزرگی است واین را از ذکرهای عزرائیل شمرده اند که با آن قبض ارواح میکند عدد کبیرش «۹۰۳» وسطش «۹۳» میباشد.

اما اسم مبارک «اَلْبَاسِطُ»

اَلْبَاسِطُ کما فی البحار معناه اَلْمُنْعِمُ اَلْمُفْضِلُ آ. بسط در مقابل قبض است

دربیان اسم مبارک «باسط»

ذاتِ مقدسیکه پهن کننده است بر بندگان خود فضل و احسان و نعمتهای بیپایان و حیات بخشنده است بر قوالب اعیان و هیاکل ماهیات در هر آن کما اینکه گیرنده ی آنست در هر آن.

حِسابِ اَبجَدْ «۷۲» درخواص الاسماء فرموده: مُداومت براین اسم برای وسعت و کثرت نعمت وحُصول دولت مُجرّبست وبرای روشنائی دل نافع واین ازذکرهای اسیر افضل است واگر کسی در ساعت زهره در روز جُمعه مابین الطلوعین این اسم را برجامی نقش کند وباخود دارد پیوسته فرخناک ومسرور باشد وهرکس اورا دیدار نماید دوست اوگردد وروزی براو وسیع باشد واگر کسی درسحرگاهی باطهارت «۱۰» مرتبه بگوید «یاباسِطُ» هرگز محتاج نشود وغم واندوه در دلش نیاید وروزی او وسعت یابد آه

حَدَدِ کبیرش «۷۲» میباشد.

قاضِی الحاجات : یعنی « برآورنده ی حاجات حاجتمندان .

قاضی ، : اسمی است مشتق از قضا ومَعنِی قَضا نسبت بحقتعالی بسه وجه اطلاق شده است :

۱ - حکم والزام ، وَمِنهُ قوله تعالی وَقَضیٰ رَبُّکَ اَلّا تَعبُدُوا اِلّا اِیّاهُ ، یعنی « حکم والزام فرمود پروردگار تو که عبادت نکنید مگر او را .

۲ - خبر واعلام ، قوله تعالی : وَقَضَینا اِلیٰ بَنی اِسرآئیلَ فِی الکِتاب یعنی « خبر دادیم به بنی اسرائیل در کتاب .

۳ - اتمام و برآوردن ، قوله تعالی : فَقَضٰیهُنَّ سَبعَ سَمٰواتٍ فی یَومَینِ ، یعنی « باتمام رسانید خداوند هفت آسمان را در دو روز . فرمودند : مداومت براین اسم شریف برای برآمدن حوائج و مطالب مهمه مجربست . اما اسم مبارک « اَلمَجید »

اَلمَجید : مَعناهُ الکریم العزیز واز انجاست قوله تعالی :

بَل هُوَ قرآنٌ مَجید، یعنی «بلکه آنچه تکذیب کردند آن قرآن مجید است، یعنی «کریم، عزیز، شریف و بزرگوار است.

مَجْدٌ: در لغت «یافتن شرف و بزرگواری است فرمودند: مُداومت براین اسم موجب شفای هر دردی است و مواظبت براین اسم در خلوت مورث نور دل است و بمعنای اَلْمَجیدُ است اَلْماجِدُ.

امّا اسم مُبارک «اَلْوَلیّ»

اَلْوَلِیّ: قال الطّریحی (ره) فی المجمع، «وَالْوَلِیُّ مِنْ اسمائه تعالی وهو النّاصر ینصر عبادَه المؤمنین وقیل المتولّی لامور العالم والخلایق القائم بها.

«یعنی: ذات مقدسیکه یاری کننده است بندگان مؤمن خود را و متولّی و صاحب اختیار امور عالم و خلایق است

یعنی «ولایت وسلطنت کلی خاص حضرت اوست و ولایت حضرات
محمد ص و علی و آل طیبین ایشان علیهم السلام، ظهور ولایت و
سلطنت حضرت خداوندی است و این بزرگواران مظاهر
ولایت کلیهء الهیه اند. کما قال النبی ص: اَلَستُ اَولیٰ بِکُم مِنْ
انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال فمن کنت مولاه فعلی مولاه.
و بمعنی سید نیز وارد شده قال السبزواری ره، فی شرح الاسماء[۲]
الولی من اسمائه تعالی وهو الولی الحمید ولابد لکل اسم
من مظهر فی هذا العالم ولم ینقطع الولایة بخلاف النبی والرسول فانهما
لیسا من اسمائه ولم یرخص الشارع اطلاقهما علیه، الخ.
ولایت صفت کلی الهی است که زوال و نفاد ندارد اگرچه نبوت
منقضی میشود و دائمی نیست ولایت افول ندارد ولی نبوت ورسالت
منقطع میشود الولی که از اسماء حق تعالی است انقطاع ندارد واگر

۲- [illegible]

چنانچه حکومت این اسم منقطع شود دنیا خراب و عالم مادّه فنا می‌پذیرد و احدی زنده نمیماند چنانچه از معصوم وارد است:
لولا الحجة لساخت الأرض باهلها .

تبصره : بدان ای طالب رحیق معرفت «وَلایَت» بفتح واو بمعنی محبّت است بنابراین حضرات محمّد و آل ابرارش ولی پروردگارند یعنی «مُحبّین و محبوبین حضرت حق» چنانچه دلالت دارد براین معنی حدیث : رایت دو خبر طیر مشوی و غیر اینها و درباره‌ی مَولیٰ امیرالمؤمنین ع با وَلایت بفتح واو بمعنی نصرت است بنابراین این خانواده ناصر دین خدا هستند بزبان و شمشیر و منصورند از جانب حق با نواع نصرتها

وِلایَت بکسر واو بمعنی حکومت و سلطنت است و بدینمعنی اختصاص بذات پاک حضرت احدیت دارد چنانکه فرمود : هُنالِکَ الوِلایَة

یّتهِ الحَقّ ، زیرا به سلطان و حاکم علی الأطلاق در متن واقع ونفس الأمر بر جمیع موجودات عوالم امکانیه حق جلّ وعلا است وبجز او سلطانی نیست پس این سلطنت بذاته ولذاته مختص ذات پاک اوست واین صفت مانند سایر صفات کمالیه عین ذات حقتعالی است و ولایتِ حضرات محمّد وآل طاهرین او علیهم السّلام ، چنانکه گفته شد مظهر اتمّ ولایت کلیّه ی الهیّه است برای اینکه ایشان متولّی تدبیر امور عامّه ی خلایقند از جانب حق و مستحق ریاست وسلطنت عامّه میباشند و ولایتِ همه ی انبیای گذشته رشحه ای از رشحات همین ولایت است از اینجاست که مولی الموالی علی بن ابیطالب ؑ فرمود : منم موسیٰ ، منم عیسی و منم ابراهیم وغیر ذالک .

نبوّتِ انبیاء و ولایتِ اولیاء ، از جزئیات و تجلیاتِ نبوّت

و ولایتِ مطلقهٔ محمّدیه (صلّی الله علیه و آله) میباشد.

بود نور نبی خورشید اعظم گه از موسیٰ پدید و گه ز آدم
وجود اولیا او را چو عضوند که او کُل است ایشان همچو جزوند

فرموده‌اند: مداومت بر اسم مبارکِ «اَلوَلی» برای حصول دوستی و محبّت نافعست.

اَلوالی نیز از اسماء الله است فرموده‌اند اگر کسی این اسم را بر کوزه نویسد و پر از آب کند و در چهار حدِ خانه و بام آن بپاشد آنخانه از دزد و صاعقه و سیل و زلزله ایمن گردد ان شاء الله تعالیٰ.

عددِ کبیرِ اَلوَلی «۴۶»، اَلوالی «۴۷»، میباشد.

امّا اسم مبارک «اَلمنّان»

اَلمنّان معناه اِسمُ المُنعِمُ المُعطی، یعنی «عطا کننده صاحب انعام» منّان صیغهٔ مبالغهٔ مَنّ بتشدید نون مشترک بین دو معنی است

بکی بخشنده و انعام کننده دیگری منّت و امتنان .

فرمودند : مداومت براین اسم برای ایمنی از خوف و رسیدن بنعمت نافع است و عدد کبیرش «۱۴۱» میباشد .

اَمّا اِسم مُبارکِ «اَلْمُحِیط»

اَلْمُحِیط : معناهُ انّهُ مُحیط بالأشیاء عالم بها کلّها کمّا فِی البحار .

ذات مقدّسیکه مستولی است و احاطه دارد بتمامی اشیاء ، و هیچ چیز یافت نمیشود که از حیطه ی علم و قدرت او خارج باشد .

فرمُودند : برای حُصول علم و دانش و معرفت و غلبه ی بر هر چیز خواندن آن نافع است و عدد کبیرش «۶۷» میباشد .

اَمّا اِسم مُبارکِ «اَلْمُبِین»

اَلْمُبِین : یعنی « ذات مقدّسیکه ظاهر و هویداست با ثار قدرت و عظمت و جلالتش در همه ی ممکنات نمایان است و آشکار سازنده ست

حکمت وحجت خود را در تمامی موجودات وجدا سازنده‌ی حق است از باطل.

فرمودند: مُداومت براین اسم برای احقاق حق وحصول محبت نافع است عدد کبیرش «۱۰۲» وسطش «۱۲» است.

امّا اسمِ مُبارک «اَلْمُقِیتُ»

اَلْمُقِیتُ: معناه الحافظ الرقیب وَیقال بل هُوالقدیر کمافی الجا

اَلْمُقِیتُ: بمعانی متعدده آمده «حافظ ونگهبان وصاحب قدرتِ کامله برتمامی ممکنات وآفریننده‌ی رزقها وطعامها ورساننده‌ی آنها بجمیع اعضاء بدنها».

فرمودند: مُداومَت براین اسم مُبارک برای توسعه‌ی رزق نافع است وَبرای برآمدن حوائج ومقاصد، نوشتن این اسم برکوزه‌ی پرآب ونوشیدن از آن مجربست عدد کبیرش «۵۵۰».

اَلْمُصَوِّر : وَهُوَ اسم مشتق من التصویر یصوّر الصور فی الأرحام کیف یشاء

ذات مقدسیکه تصویر میفرماید صورتهارا دررحمها بهرکیفیت که میخواهد

پس حق‌تعالیٰ خالق اجسام وشکل اشکال ومصوّر صور موجودات است

فرمودند : هرکس درحین مقاربت مکرر گوید، طفلیکه ازاو بهم رسد

خوش شکل ووجیه گردد .

ازبعض کتب نقل است که اگرزنی نازا هفت روز روزه بگیرد، پس

این اسما بر جامی نویسد و «۱۳» مرتبه آن را بخواند، آنگاه جام را

بشوید وازآن بنوشد خداوند اورا پسر صالحی عطا فرماید ، وفرمودند

اگرکسی این اسما «۲۰۸۲» مرتبه بخواند صاحب فصاحت وبلاغت

وطلاقت لسان گردد وبرشعر گفتن قادرشود

اَمّا اسم مبارک «اَلْکَرِیْم»

اَلْکَرِیْم : معناه العزیز والکثیر الخیر والجواد المفضل المنعم .

اَلکریم»، بمعانی متعدده آمده :

۱- بمعنای عَزیز یعنی «ارجمند و عالیمقدار ، وَمِنهُ قَولُهُ تَعالیٰ اِنَّهُ لَقُرآنٌ کَریم «یعنی» عزیز ، وَیُقالُ فلان اکرم مِن فلان ای اَعَزّ مِنهُ .

۲- بمعنای کَثیرُ الخیر و دائِمُ النَفع «یعنی» ذاتِ مقدسیکه خیر او بسیار و پی در پی و نفع او دائم است .

۳- بمعنای بخشِش کنندِه و اِنعام نمایندِه وازکرم اوست ابتدار بنعمت قبل از استحقاق وغفران ذنوب وعفو از مسیئ وگناهکار واعطای زیاده از امید .

بَعضی کریم را مَعبُود دانسته وَبرخی صاحب صفح و تجاوز گفته .

فرمودند : اگرکسی براین اسم مُداومت نماید روزی میدهد خداوند اورا ازجائیکه گمان نمیکند .

صاحِبِ جَنّاتُ الخُلوُد و مَفاتِحُ النَجاتْ گویند: هرکس این اسم را پیش از خواب بخواند و آنقدر تکرار کند که بخواب رود حقتعالی امرکند ملائکه را که برای وی دعا کنند و گویند: خدای تعالیٰ ایمن گرداند ترا. عدد کبیرش «۲۷۰» میباشد.

اَمّا اسمِ مُبارکِ «اَلْکَبیرْ»

اَلْکَبیرْ: معناه السَیّد یقال لِسَیّدِ القوم کبیرهم.
سیّد قوم را «کبیر» گویند یعنی «بزرگ و کِبریاء» اسم تکبّر و تعظّم است.
بعضی گفتند «کبیر» یعنی آنکسیکه بزرگتر است از مُشابهت مخلوقات و کوچکتر است در جنب بزرگی او تمامی مخلوقات.
فرمودند: مُداومت براین اسمِ مُبارک جهتِ بزرگی و احتشام و فرمانروائی نافعست و گفته شده هرکس این اسمرا بعدد آن در خلوت

دریاضت بخواند پس دعا نماید دعای او مستجاب شود عدد کبیرش «۲۳۲» میباشد.

اما اسم مبارک «الکافی»

الکافی: کما فی البحار اسم مشتق من الکفایة وکل من توکل علیه کفاه ولا یلجئه الی غیره.

کافی مشتق از کفایت است و هر کس توکل نماید بحق تعالی، کفایت کند او را و ناچار بغیر خود نسازد: وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ کسی که توکل بر خدا نماید خداوند بس است او را که اصلاح کار او کند. فهو ونذ: جهت کفایت مهمات و دفع شر اعدا، مداومت براین اسم مجربست. عدد کبیرش «۱۱۱» میباشد.

اما اسم مبارک «کاشف الضر»

کاشف الضر، معناه المفرج یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء

یعنی «کسیکه فرج دهنده است اجابت میکند مضطر را هرگاه او را بخواند و برطرف میسازد از او بدی را یا برطرف کننده ی ضرر است از بندگان خود .

فرموده‌اند ، مداومت براین اسم برای رفع هم وغم وفقر وفاقه و بیماری مُجربست .

اَمّا اسم مُبارکِ «اَلْوِتْر»

الوِتر : مَعناه الفرد وکلّ شیئٍ کان فرداً قیل وتر ، یعنی «فرد ویگانه وهرچیزی که فرد باشد آنرا «وتر» گویند ، یعنی «طاق» مقابل شَفعْ که «دو» است .

فرموده‌اند : جهت انقطاع از مردمان وتجرّد وخلاصی از ذلّت در نظرعوام النّاس مُداومت براین اسم مُبارک نافع است عَدَدِ کبیرش «۶۰۶» میباشد .

اَلنّور، کما فی البحار معناه المنیر. یعنی «روشنی دهنده و نوربخش
اَللّهُ نُورُ السَّمٰواتِ و الأرضِ. ای منیرهم و آمرهم و هادیهم
یعنی «پروردگار نوربخش اهل آسمان و زمین و فرمان دهنده
و راهنمای ایشان است. پس آنها در مصالح خویش با و در راه او راست
رامی یابند چنانکه در نور و روشنی استعمال نور در این جهت شایع
است چنانکه نقل است از حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، که فرمود
یعنی «هادٍ لأهل السّموات والأرض.
اهل معرفت گویند: مراد از نور در آیهٔ مبارکه ی نور قلوب
عارفین است بتوحید حق و اماده اسرار محبین است،
خدای سبحانه را نور نتوان گفت، زیرا: نور را باصره میتواند
درک کند، وَاللّه سبحانه و تعالی عن ذالک عُلوّا کبیرا، اَلنّور
ظاهِرٌ لنفسه وَالمظهر لغیره و چون حقتعالی ظاهر است بآیات و

مظهر است همه ی ممکنات را. یعنی «ظهور و وجود او بذات خود و ظهور و وجود ممکنات بطفیل وجود مقدس اوست. لذا» اطلاق نور بر او صادق است وگاهی ظلمت را تعبیر از عدم و نور را تعبیر از وجود نمایند و وجود حقیقی وجود حضرت واجب الوجود است وسایر موجودات در برابر آن ذات مقدس فانی و نابود است بلکه غیر وجود او موجودی نیست.

که جهان پرتوی است از رخ دوست ‌‌ ‌ جمله ی کائنات سایه ی اوست

اَلتّوحید اسقاطُ الاضافات

ای ز وجود تو وجود همه ‌ ‌ پرتوی از بود تو بود همه

نیست کن و هست کن هست و نیست ‌ ‌ غیر تو و صنع تو موجود نیست

پس نور مطلق حقیقةً ذات مقدس احدیت است و بس و استعمال نور در غیر او مجاز است، زیرا ممکنند و ممکنات بما هو هو معدومند

و معدوم بما هو هو ظلمانی و نابود است امّا هرگاه افاضه ی نور وجود با آنها شد موجود میشوند بدین اعتبار استعمال نور در آنها میشود در فلسفه ی اشراق کلمه ی «نور» مرادف[۲] لذا تقسیماتیکه مشائیان برای وجود کرده اند بنا باصالت وجود اشراقیان برای نور کرده اند .

دانشمندان سرعت «نور» را در یک ثانیه «۳۰۰ هزار کیلومتر» که «۵۰ هزار فرسخ» باشد گفته اند .

خلاصه فرمودند مداومت به این اسم مبارک جهت صفای باطن و اطلاع بر امور خفیه نافع است و کسی که «۱۰۰۰» مرتبه بگوید خداوند بظاهر و باطن او نوری افاضه فرماید .

در خزائن نراقی «ره» است که خواندن آیه ی مبارکه ی «نور» «۶۶» مرتبه در هنگام خواب منشاء حصول سیر در عالم رؤیا میشود

۲: نور و وجود

عدد کبیرش «۲۵۶» میباشد .

اَمّا اسمِ مُبارکِ «اَلْوَهّاب»

اَلْوَهّابُ مِنَ الهبه تَهَبُ لعباده ما یشآء ، وَیَمُنُّ علیهم بما یشآء .

کلمه ی «وَهّاب» ، مأخوذ از «هبه» ، صیغهٔ مبالغه ، یعنی «بسیار بخشش کننده» ، آنچه میخواهد ببندگانش میبخشد و بر ایشان منت میگذارد و بآنچه میخواهد ؛ و منه یَهَبُ لِمَنْ یَشآءُ اِناثاً وَیَهَبُ لِمَنْ یَشآءُ الذُّکُورَ . بهرکه خواهد دختر میدهد و بهرکه خواهد پسر عطا میفرماید

کمال وهّابی منحصر بذات احدیّت از آنجهت که عطای او بسیار است ، بدون عوض و پی در پی میباشد . عطای ظاهری و باطنی ، جسمانی و روحانی ، دنیوی و اخروی ، سابق و لاحق .

عطای او «عام» است بخصوص بعضی دون بعضی نیست بلکه شامل

ملک و ملکوت و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن و غیر اینها همه هست.

ای کریمی که از خزانهٔ غیب — گبر و ترسا وظیفه‌خور داری

دوستان را کجا کنی محروم — تو که با دشمنان نظر داری

خُلاصِه: این اسم شریف را کبریت احمر گویند.

مَوْلانا مُحَمّد باقر سبزواری در مَفاتِحُ النَّجات گفته: در بعض کتب مذکور است که هرکه ذکر این اسم را در سجده (۱۴) نوبت کند خدای عزّوجلّ غنی گرداند او را و هرکه در آخر شب (۱۰۰) نوبت بخواند این اسم را در حالتی سر برهنه باشد و دستها را برداشته باشد خدای عزّوجلّ فقر او را زایل گرداند و حاجت او را برآورد و هرکه بسیار گوید: اَلْکَریمُ الْوَهّابُ ذوالطَّوْلِ خدای عزّوجلّ رزق بادهد از جائیکه گمان نداشته باشد. عَدَدِ کبیرش (۱۴) است

اَلنَّاصِرُ وَالنَّصِیرُ بمعنیً واحدٍ والنصرة حسن المعونة .

ناصر و نصیر بیک معنی است و نُصْرَتْ، خوب یاری کردن است یعنی « ذات مقدسیکه بهترین وجه یاری میفرماید بندگان مؤمن خود را در مواقع خود .

فرهوده‌اند اگر کسی مُداومت نماید بر ذکر « نِعْمَ الْمَولیٰ وَنِعْمَ النَّصِیر » در جمیع حرکات و سکنات بر دشمنان خود منصور و مظفر گردد و از غذا هیچ حاجتی نخواهد الاّ آنکه روا فرماید و برای هر مطلبی بخصوص دفع دشمن در یک مجلس « ۲۰۶۰ » مرتبه بگوید : یارَبِّ اِنِّی مغلوبٌ فَانْتَصِر ، مجرّبست .

عدد کبیر ناصر « ۳۴۱ » ، و نصیر « ۳۵۰ » میباشد .

اَمّا اسم مُبارکِ « اَلْوَاسِع » ،

اَلْوَاسِعُ کما فی البحار الغنی والسّعة الغنیٰ ، واسع غنی وسعه غناست

یعنی «ذات مقدسیکه بغنا و بینیازی خود فقر و احتیاج بندگان خود را برطرف میسازد و رحمت بیپایانش فرو گرفته تمامی ممکناترا وَسِعَت رَحْمَتُهُ کُلَّ شَیْءٍ وعلم او احاطه دارد بر همه ی اشیآء.

فرمُودَند: مُداومت براین اسم مُبارک برای توسعه ی رزق و زیادتی عمر مجربست. عدد یکبرش «۱۳۷» میباشد.

اما اسمِ مُبارک «اَلوَدُوْد»

اَلوَدُوْد: مأخوذ از وُدّ، یعنی «محبت یا فعول است بمعنی مفعول یعنی» محبوب «دوست داشته شده» یَعنِی اولیآء و مؤمنینِ خالص الایمان او را دوست میدارند یا بمعنی «دوست داشتن» یعنی او اولیاء خود را دوست میدارد و ایشان او را دوست میدارند وَمِنهُ قوله تعالی: «یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ» خدا ایشان را دوست میدارد و ایشان خدارا دوست میدارند باانکه بندگان صالح و مؤمنِ

خود را محبوب خلق میگرداند چنانکه در قرآن میفرماید : سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدّاً .

خُلاصه فرموده‌اند : هرگاه این اسمِ مُبارک بر طعامی (۱۰۰۰) مرتبه خوانده شود و جماعتیکه باهم عداوت و دشمنی دارند بخورند همه باهم دوست و مهربان گردند و مُداومت آن برای محبت مُجرّب است وَعَددِ کبیرش (۲۰) مرتبه میباشد .

اَمّا اسمِ مُبارکِ اَلهادی ،

اَلهادی : یعنی ، دلیل و راهنما .

قالَ مَولانا الحکیمُ السَّبزواری (ره) ، هوالّذی بَصَّرَ عبادَه وعَرَّفَهم طریقَ معرفتِه حتّی اَقرّوا بربوبیّتِه ووحدانیّتِه .

ذات مقدسیکه بینا فرموده بندگان خود را و شناسانیده بایشان راه معرفت را تا اقرار نمودند بربوبیّت و وحدانیّت او وقال

مولانا المجلسی ره فی البحار . الهادی معناه انه عزّ اسمه یهدیهم للحق والهدی من انه عزّ وجلّ علی ثلاثة اوجه .

علامهٔ مجلسی (ره)، دربحار فرموده: هدایت خدا تعالی بر سه وجه است

۱ - دلالت فرمود ایشان را بردین .

۲ - مراد ایمان است وایمان هدایتست ازخدای عزّوجلّ چنانکه آن نعمتی است از او سبحانه وتعالی .

۳ - نجات است وخدای عزّوجلّ بیان فرموده که زود باشد مؤمنان را بعدازوفات ایشان هدایت کند فقال وَالَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَلَن یُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَیَهْدِیهِمْ وَیُصْلِحُ بَالَهُمْ . آنکسانیکه کشته شدند درراه خدا پس هرگز ضایع و باطل نگرداند خداوند کارهای ایشان رابلکه زود باشد که هدایت کند ایشان را واصلاح آورد حال ایشان را ، وهدایت بعدازمردن وکشته شدن

نمیباشد مگر ثواب و نجات .

مستزاد ادی (۱۴)، در شرح اسماء میفرماید : والهدایة اما ایصال الی المطلوب واما ارائة الطریق الموصل الیه واما تکوینیة اما تشریعیة والتکوینیة عامة لکلّ مخلوق کما قال تعالیٰ وَالذی قدّر فَهَدیٰ وَقالَ ایضاً ربّنا الذی اَعطیٰ کلّ شیئٍ خَلقهٗ ثُمّ هَدیٰ والتشریعیة خاصّة باهل التوحید والمعرفة والتکوینیة ایصال الی المطلوب لیس لاَبخلافِ التشریعیة، الخ .

خلاصه ، پروردگار عالم انواع هدایتها فرموده بارسال رُسُل و انزال کتب و هدایت کردن بمعرفت خیر و شر و نفع و ضرر و هدایت فرموده موجودات را بمصالح و مراشدشان و غیر ذالک در مفاتیح النجات است که هر که این اسم را بسیار گوید معرفت روزی او شود و نیز در بعضی کتب است که هر کس بعد از بیدار ای

و گرسنگی این اسم مبارک را با اَلْخَبِیرُ الْمُبِینُ بسیار گوید بر اسرار غیب مطلع گردد و همچنین است اَلنُّورُ الْهَادِی و بعد از آن گوید : اِهْدِنِی یا هادی و اخبرنی یا خبیر و بیّن لی یا مبین .

اما اسم مبارک «اَلْوَفِیُّ»

اَمّا اَلْوَفِیُّ «یعنی» ذاتِ مقدّسیکه وفا کننده است بعهد و پیمان خود و بجا آورنده است وعده های ثواب را که ترکش از او سبحانه قبیح است برخلاف وَعده ی عذاب که ترکش مستحسن است و بمعنی عطا کننده بعطیه ی کامله نیز آمده و «موفی» بدین معنی نیز آمده است فرموده‌اند : برای راست آمدن وعده نافعست .

حاج مُلّا شریف «ره» در کتاب صَدَف گوید : برای ادای دین مدت «۴۰» روز که ابتداء آن روز پنجشنبه باشد روزی «۹۶» مرتبه مداومت شود . عَدَدِ کبیرش نیز «۹۶» است .

اَلْوَکِیْلُ کما فی البحار معناه المتولّی ای القائم بحفظنا وهذا هو معنی الوکیل علی المال منّا ومعنیٰ ثان انّه المعتمد والملجأ والتوکّل والاعتماد علیه والالتجاء الیه.

«یعنی» ذاتِ مقدسیکه متولّی است «یعنی» قائم بحفظ ماست و همین معنی وکیل بر مال از ماست معنیٰ دُوُم آنکه پروردگار معتمد و پناه هست و توکّل و اعتماد براوست و پناه آوردن بجانب اوست، یا آنکه خدا وکیل است «یعنی» متکفِّل ارزاق بندگان است و قائم برایشان بمصالح آنها میباشد: حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ «یعنی» بس است ما را خدا و نیکو کفیلی است برای ما».

فرمودند: مُداومت براین اسمِ مُبارکْ موجب امنی از حرق و غرق است و برای دفع دشمن نیز مفید است و فرمودند هر کس این اسم را بسیار گوید فقرش مُبدّل بتوانگری گردد و سینه اش منشرح بنور توکّل شود

عدد کبیرش «۶۶»، میباشد.

اما اسم مبارک «الوارث»،

اَلْوَارِثُ: یعنی «ذات مقدسیکه پس از فانی شدن جمیع اشیاء باقیست و تمامی املاک پس از زوال مالکان راجع باوست زیرا: اوست مالک الملک حقیقی که صاحب ملکیت مستقره است و مالکان دیگر بروجه عاریتند، پس اوست «خیرالوارثین والمؤمنون هم الوارثون لانهم یرثون منازل الکفار فی الجنة» مؤمنون وارثند. زیرا: ایشان منازل کفار را مالک میشوند بارث؛ او لانهم یملکون فی الارض فی زمان الرجعة.

مداومت براین اسم «۱۰۰۰»، مرتبه موجب برآمدن حاجتست وبرای درازی عمر وبقای آثار فرزندان مجربست و:

عدد کبیرش «۷۰۷»، میباشد.

اَلبِرُّ مَعناه الصادق، یعنی «ذات مقدّسیکه راستگوست.
گفته میشود: صدق فلان و برّ، یعنی «فلانی راست گفت با آنکه
ذات مقدّسیکه مشفق و مهربانست بر تمامی بندگان و نیکی کننده
است برایشان.

فرموده‌اند برای حُصول توفیق در نیکوکاری و رفع الم و سختی و
محفوظ ماندن اولاد تا حدِ بلوغ نافعست وَعَدد کبیرش «۲۰۲» میباشد

اَمّا اسمِ شریفِ «اَلباعِثُ»

اَلباعِثُ کما فی البحار معناه انّه یبعث من فی القبور و یحییهم و ینشرهم
للجزاء و البقاء.

یعنی «ذات مقدّسیکه برمیانگیزد و مبعوث میفرماید هرکه را در
قبرهاست از مردگان در روز قیامت و زنده میگرداند و از
برای جزاء و بقاء محشور میسازد ایشان را.

اقوال درخصوص معاد بین فلاسفه وحکماء مختلف است بعضی قائل شده‌اند بمعاد روحانی فقط وبعضی قائلند بمعاد جسمانی تنها واینقول باطلست دستهٔ سوم ایندو معاد را باهم تلفیق کرده، وبهردو قائل شده اند واین قولِ حکمای اسلام وعلمای ربانی وجمیع محققین ازمتکلمین وفقهای شیعه است.

حکیم ربانی حاج ملا هادی سبزواری (ره) درمنظومهٔ خود کسانیرا که بمعاد روحانی یاجسمانی تنها قائل شده اند خطاکار دانسته وبجمع میانِ هردو معاد قائل گردیده، وخود را درمیدان دانش ومعرفت حائز قصبات سبق معرفی فرموده.

مَن قصَرَ المعَاد فی الروحانی	قصَّرَ کالحاصِرِ فی الجسمانی
وجامِعٌ بَینَهُما جا فائِزاً	وقصبات السبق کان حائزاً

صاحب جنّاتُ الخلود گوید: کسی که دروقت خواب (۱۰۰) مرتبه

باباعِث گوید و دست بر سینه مالد حقتعالیٰ دل او را زنده گرداند بنورِ معرفت خود و از برای برانگیختن کارها مُداومتِ آن مفیدست

عَدَدِ کبیرش «۵۷۲» میباشد.

امّا اسمِ مُبارک «اَلتَّوّابُ»

اَلتَّوّابُ معناه کما فی البحار انّه یقبل التّوبة ویعفوعن الحوبة اذا تاب منها العبد.

یعنی «ذات مقدّسیکه قبول میفرماید توبهٔ بندگان را و عفو میفرماید از گناهان ایشان هرگاه بنده از آنها توبه و بازگشت کند توبه از گناهان که اوّل طریق سالکین و رأسُ المآل فائزین و کلیدِ استقامت مریدین است او را اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات و اصل همه ی منازلات و مقامات قلبی و قالبی قرار داده اند، گناه بنده هرچند بزرگ باشد سعه ی رحمت الهی و فیض نامتناهی او

بدرجه ایستکه اسباب توبه را برای عاصی مهیّا میفرماید اگر چندین هزار مرتبه معصیت نماید وسپس پشیمان شود و رو بجانب خدا کند و گوید ، پروردگارا فلان معصیت کردم در حضور مقدس تو و تو قادر بودی که مرا در آنحال نابود کنی ، حلم ورزیدی و مرا نگرفتی الآن پشیمانم از کردار بد خود ، نفهمیدم ، از من درگذر ، خدای مهربان بکرم خود او را ببخشد و عفو میفرماید ، وَلِنِعْمَ مٰا قِیلَ

اگر چندی بُدم سالک میان هالک و ناجی

غلط کردم نفهمیدم ز فعل خود پشیمانم

بلکه خداوند سیئات او را مبدل بحسنات میفرماید : اَلاّ مَن تٰابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالحاً فاولٰئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَحیماً . بعد از آیه عذاب میفرماید : و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد ، پس تبدیل میکند خداوند بدیهای آنها را بحسنات

ومیباشد خدا آمرزنده ی مهربان، پس انسان نباید از رحمت واسعه ی خداوندی جلّ و علا مأیوس گردد و از توبه کوتاهی نماید در هر حالتی باشد.

یارب زگناه زشت خود منفعلم   از فعل بد و خوی بد خود خجلم
فیضی بدلم زعالم قدس رسان   تا محو شود خیال باطل ز دلم

حکیم سبزواری (ره)، در شرح اسماء فرماید:

اَلتَّوبَةُ ثَلاثَةُ اَقسام. توبة العام و توبة الخاص و توبة الأخص.

فالأولى: هي الرجوع عن المعاصي وهي توبة العصاة. وَالثّانِيَة التوبة عن ترك الاولى وهي توبة الأنبياء الماضين. وَالثّالِثَة الرجوع عن الالتفات الى غيره تعالى وتقدس وهي توبة نبيّنا صلى الله عليه وآله المعصومين، فتوبتهم عبارة عن رجوعهم عمّا العلّة صدر عنهم من عشرة التوجه الى غير جنابه تعالى وهي المعتبرة عند

اهل السلوک، الخ .

حِدّ اَبجد «۵»، در خواص الاسماء گوید : مُداومت بر این اسم برای توفیق یافتن توبه و انابه و ترک نمودنِ معاصی و قبولی توبه مجرّبست و برای دفع وسوسه و آفت جن روزی «۳۰»، مرتبه خواندن این اسم نافعست و خواندن آن بعد از نافله‌ی صبح همین خاصیت را داراست . عَدَدِ کبیرش «۴۰۹»، میباشد .

امّا اسم مُبارکِ «اَلجَوَادُ»

اَلجَوَادُ کما فی البحار مَعناهُ المحسن المنعم الکثیر الانعام والاحسان یعنی «ذاتِ مقدّسیکه احسان کننده و انعام دهنده‌ی بسیار است حضرتعالی فیاض مطلق و بخشاینده‌ی نعمتهای متواتره میباشد بر بندگان خود از خوب و بد اعم از اینکه مستحقِ آن باشند یا نباشند . بعضی گویند : جواد کسی است که عطا واحسان

فرماید بدون سابقه ی سؤال و پرسش .

فرمودند : مُداومت براین اسم جهت دفع صفتِ بخل و دنائتِ طبع و لئامت نافع است وعَددِ کبیرش «۱۴» میباشد .

امّا اسمِ مُبارکِ «اَلْجَلیلُ»

اَلْجَلیلُ : مَعناه السّید والعظیم .

یعنی « بزرگواریکه حقیر و ناچیز است جمیع بزرگیها و عظمتها در برابراو جَلیل مطلق ذات حقتعالی است وبس و «جلیل» کسی است که موصوف باشد بصفات جلال وکمال ،چون غنا و قدرت وعلم و ملک وتقدس وکمال این معنی مخصوصِ ذاتِ حضرتِ احدیّت است .

صاحب مَفاتیحُ النّجات گوید : دربعضی کتب مذکوراست که هرکه این اسم رابسیارگوید هیبت او در دلها قرارگیرد و همه بنظر تعظیم و توقیر در او بنگرند .

صاحب «جنات الخلود» گوید: برای یافتن جاه و منصب عالی و بزرگی و حشمت بین الناس مداومتش اکسیر احمر است و عدد کبیرش «۷۲۰»

اما اسم مبارک «اَلْخَبِیْر»

اَلْخَبِیْر معناهُ العالم

یعنی «ذات مقدسیکه مطلع و داناست بباطن موجودات و دقایق آنها و همه چیز نزد او حاضر و هویداست.

فرمودند: مداومت بر این اسم مبارک برای مطلع شدن بر امور پنهانی و بر ضمائر الناس مجربست. عدد کبیرش «۸۱۲» میباشد.

اما اسم مبارک «اَلْخَالِق»

اَلْخَالِق، یعنی «ذات مقدسیکه تقدیر کننده ی وجود اشیاء و مهیا سازنده ی مواد آنهاست برای فیضان صورت کما اینکه حکایت میفرماید از عیسیٰ: «اِنِّیْ اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّیْنِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ

یعنی «مقدر میسازم» یعنی، مثال واندازه میگیرم برای شما از گِل مانند هیأت مرغی، زیرا: عیسیٰ خالق آن نبود فِی الحقیقه بلکه ترکیب بندی او را نمود.

مَعنایِ دیگر برای «اَلخالِق»، یعنی «کسی که آفریننده، مخترع تمامی موجودات است بی سبق شبه و مثال».

جَدِّ اَعْدَد در خواص الأسماء فرموده: مُداومت براین اسم برای استحکامِ عقیده و نورانی شدن قلب مؤثر است.

دَر بَعضی کتب است که هر کس این اسم را بسیار گوید خدا وند او را بعلوم حکمیه و مَعارف الهیه و دقائق مَعانی مطلع گرداند و اگر کسی «۵۱۱۰» مرتبه این اسم را بخواند از خداوند هر چه بخواهد فی الحال مستجاب گردد. عَدَدِ کبیرش «۷۳۱» مرتبه میباشد.

امّا اسم مُبارک «خَیرُ النّاصِرِین»

خیرُ النّاصِرین: یعنی «بهترین یاری کنندگان» مانندِ خیر الرّاحمین کلمهٔ «خیر» افعل تفضیل در اصل «اَخیَر» بوده است.

بعضی گویند: خیر النّاصرین معناه کثرة تکرار النّصر منه، کسی که تکرار میفرماید یاری خود را نسبت بندگانش چنانچه خیر الرّاحمین نیز تکرار رحمت اراده میشود.

فرموده‌اند: هرکس این اسم شریف را مُداومت نماید نصرت خدا در هر مصافی یاور رسد و بر اَعداء غالب آید. عَدَدِ کبیرش «۱۲۴۲».

امّا اسمِ مُبارکِ «اَلدَّیّان»

اَلدَّیّانُ هُوَالّذی یَدینُ العِبادَ وَیجزیهم باعمالِهم والدّین اَلجزاء، ذاتِ مقدّسیکه جزا میدهد بندگان را و مکافات میفرماید ایشانرا بسبب اعمالشان.

دین، بمعنی جزاست، مالِکِ یَوم الدّین، یعنی «صاحب اختیارِ

روز جزا که قیامت است. عرب میگویند، کما تدین تدان، یعنی چنانکه جزا میدهی جزا داده میشوی.

اَلدّیّانُ: بمعانی دیگر هم آمده. قال الطریحی ره، فی المجمع اَلدّیّانُ بفتح الأوّل و تشدید الثانی من اسمائه تعالی و هو القهّار وقیل الحاکم وقیل القاضی.

خواص الاسماء است که مداومت براین اسم تا «۷۰» روز، روزی «۵۰۰۰» مرتبه موجب صفای باطن و امداد و دیدن از ملائکه و رجال الغیب است. عدد کبیرش «۶۵» میباشد.

امّا اسم مبارک «الشّکور»

اَلشّکورُ بالفتح المعطی الثّواب الجزیل عن العمل القلیل.

ذات مقدسیکه بخشش کننده ی ثواب بسیار است از عمل اندک

وَفی المجمع بالفتح من اسمائه تعالی هو الذی یزکو عنده القلیل

مِن اَعمال العباد فیضاعف لهم الجزاء فشکره لعباده مغفرته لهم.
«کسی که نمو میکند و بسیار میشود نزد او اعمال بندگان، پس مضاعف میشود برای ایشان جزاء، پس شکر حقتعالی برای بندگان آمرزش اوست ایشان را، «واگر بمعنای مفعول گیریم، یعنی» «سپاسگزارده شده».

سبزواری «ره» در مفاتیح النجات گوید: در بعض کتب مذکور است که هرکس این اسم را بر آبی «۴۰» نوبت بخواند و از آن چشمی را که رمد داشته باشد بشوید شفا یابد.

جدّ امجد «ره» فرموده: مداومت بر این اسم برای وسعت معیشت مجربست و برای صفای باطن و پاک شدن دل از غل و غش و حقد خواندن این اسم را تا «۴۰» روز، روزی «۵۲۶» مرتبه بسیار مؤثر است.

اَلعَظیمُ: معناه السّید و سیّد القوم عظیمهم و جلیلهم، یعنی «سیّد و سیّد قوم عظیم و جلیل ایشان است، یعنی» ذات مقدسیکه صاحب عظمت و بزرگی است که همه چیز در برابر عظمت او خوار و ذلیل است و عقول عقلا از احاطه ی بکنه معرفت او قاصر است و این عظمت بحسب شأن و قدر است نه برحسب جثّه و ترکیب با آنکه او را اعظم گویند، زیرا، خالق خلق و صاحب عرش عظیم است.

فرموده‌اند: مداومت بر این اسم شریف برای عظمت و بزرگواری و جاه نزد حکّام و برای هیبت و شوکت در دیده ی انام فوائد عظیمه دارد و برای ادای دین و حصول وسعت در امر معیشت روزی «۱۰۰» مرتبه بعد از نماز صبح بگوید: «سُبحان الله العظیم استغفرالله» مجرّبست. عدد کبیرش «۱۰۲۰» میباشد.

آمّا اسم مُبارکِ «اَللَطیفُ»

اَللَّطِیف : کما فی المنجد معناه البرّ بعباده المحسن الیهم و ایضاً العالم بخفایا الأمور و دقایقها.

«ذات مقدسیکه نیکی کننده است ببندگان خود و احسان میفرماید بایشان و کسیکه دانا و آگاه است با مور پنهانی و عالم است بدقایق و غوامض امور و خفیات غیوب و مضمرات قلوب».

با آنکه «لطیف» است، یعنی «ملاطفت کننده ببندگان خود و رسانندهء ایشانست بمصالح و منافع خود شان با آنکه لطیف است در تدبیرات خود».

رحمه الله : لطیف است، یعنی «خالق خلق لطیف است چنانچه عظیم است، یعنی «خالق خلق عظیم است».

بعضی گفتند : لطیف است، یعنی «تکلیف یسیر میکند و عطای کثیر میدهد». بعضی گوید : لطیف است، یعنی «چون او را بخوانی جواب دهد

وچون او را قصد کنی مأوایت دهد وچون او را دوست بداری دوستت بدارد واگر اطاعتش کنی جزایت دهد واگر نافرمانی کنی ببخشدت واگر اعراض کنی ترا بسوی خود دعوت نماید واگر روی بجانبش کنی هدایت فرماید .

خلاصه فرموده اند : چه سریع الأجابتست برای گشایش مصیبت کسیرا که در هنگام سختیها این اسم را بخواند .

در خواص الأبات مذکور است در دفع شدائد وآلام وازاله هموم واهام اثری تمام دارد خواه بر ذکر آن مداومت نماید یا حروف آنرا در مربع وفقی نویسد و با خود دارد ، هیچ مکروهی باو نرسد جدّا کفذ ...، در خواص الأسماء فرموده : مداومت بر این اسم برای وسعت روزی مجربست و برای کفایت مهمات ورسیدن بهر مرادروزی ۸۰ ، مرتبه خواندن این

اسم از مجربات است و برای جمع آمدن اسباب معیشت و رسیدن بوطن و ملاقات دوستان و گشوده شدن بخت دختران و شفای بیماران و برآمدن حاجات حاجتمندان دو رکعت نماز کند و بعد از سلام رو بقبله «۱۰۰» مرتبه بگوید بالطبع مجربست عدد کبیرش «۱۲۹» میباشد.

اما اسم مبارک «اَلشّافی»

اَلشّافی: یعنی «شفا دهنده ی امراض روحی و جسمی و رازق عافیت بیواسطه و رفع کننده ی بلاها بسبب اندکی از دعا.

اِطلاقِ اسم «اَلشّافی» بر حق سبحانه و تعالیٰ بر وجه حقیقت است زیرا: اوست شافی حقیقی از کلیه ی اسقام و مرضها و بلاها کما قال الله تبارک و تعالیٰ حکایة عن ابراهیم «ع» فَاِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفینِ صاحب جنات الخلود گوید: این نام بر هر دوائی بعدد کبیرش

که (۳٦۱) است خوانده شود البته باعث صحت مریض گردد و

مداومتش موجب شفای امراض ظاهر و باطن است و باعث

آنستکه هرگز بیمار نشود و بر طعامیکه بخوانند ضرر نزند و دفع سموم

قاتله نماید .

مؤلف گوید : خواندن ایندعا برای شفای امراض و دفع سموم نافعست

علامهٔ مجلسی ره ، در جلد دوم حیات القلوب در باب معجزات

پیغمبر اکرم ص نقل فرموده که طعام زهرآلود نزد آنحضرت وصحابه

گذاشتند ، چون آنحضرت خواست با آن طعام دست دراز کند ،

حضرت امیرالمؤمنین را گفت یا علی آن تعویذ نافع را برای این طعام

بخوان ، حضرت ایندعا را خواند : بِسْمِ اللّٰهِ الشَّافِی بِسْمِ اللّٰهِ الْکافِی

بِسْمِ اللّٰهِ الْمُعافِی بِسْمِ اللّٰهِ الَّذی لا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ

وَلا فِی السَّماءِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ ، پس حضرت رسول و امیرالمؤمنین

و هر که از صحابه همراه ایشان بودند از آن طعام آنقدر خوردند که سیر شدند و برخاستند.

ی	ف	ا	ش
ا	ف	ش	ی
ش	ف	ی	ا

در خواص الأسماء است که:

مکثر «الشافی» برای شفای مرض حامل آن نافعست.

تذکره: جدامجد مرحوم آیت الله آقای ملا حبیب الله الشریف الکاشانی در خواص الأسماء فرموده: اگر کسی با اعتقاد کامل با اجتناب از حرام در اکل و شرب و قول و فعل یکی از دعوات مذکوره را مباشر شود لا سیما با اجازه‌ی مرشدی کامل از علماء ربانیین امید است که خداوند او را از مقصودش ناامید نگرداند و اگر مصلحت الهیه در انجاح مقصود دنیوی نباشد از فیوضات اخرویه بی بهره نخواهد بود.

اللهم ارزقنا خیر الدنیا والآخرة بحق محمد وآله اولی المناقب

الفاخرة ، انتهی کلامه رفع مقامه .

« فصل »

عارف محقق ابن فهد حلی در کتاب عدة الداعی و همچنین عالم ربانی شیخ ابراهیم کفعمی (ره) ، در کتاب بلد الأمین فرموده اند : سزاوار است برای دعا کنند ، که هرگاه ذکر کند بزرگی خدا را و ثنا فرستد بر او ذکر کند اسماء حسنائیکه مناسب مطلوب او باشد ، مثلاً ، هرگاه مطلوب او رزق باشد ذکر کند از اسماء خدای تعالی ، مانند :

الرزاق ، الوهاب ، الجواد ، المغنی ، المنعم ، المفضل ، المعطی ، الکریم ، الواسع ، مسبب الأسباب ، المنان ، رازق من یشاء بغیر حساب واگر مطلوب او توبه و آمرزش باشد ذکر کند مانند : التواب ، الرحمن ، الرحیم ، العطوف ، الصبور ،

اَلشکور، اَلعفوّ، اَلغفور، اَلستّار، اَلغفار، اَلفتّاح، المرتج ذی المجد، اَلسّماح، المحسن، المجمل، المنعم، المفضل. واگر مطلوب او انتقام کشیدن از دشمن باشد ذکر کند مانند: العزیز، الجبّار، اَلقهّار، المنتقم، اَلبطّاش، ذی البطش الشدید، الفعّال لما یرید، مدوخ الجبابرة، قاصم المردة. اَلطّالب الرّاغب المهلک المدرک، الّذی لایعجزه شیئ، اَلذی لا یطاق انتقامه. و بر این قیاس اگر مطلوب او علم باشد ذکر کند مانند: العالم، الفتّاح، الهادی، المرشد، المعزّ، الرّافع، و آنچه مثل این باشد.

"تتمیم"

بدان ایطالب حقیقت و معرفت که تعدّد صفات حضرت حق و تکثر اسماءِ مقدسه ی او سبحانه موجب تعدد و منافی با یگانگی ذات و بساطت او نباشد، زیرا: شبهه ئی نیست که اَلفاظ حادِث

بهیچوجه با عالم کبریائی مناسبتی ندارد، وجود حضرت واجب الوجود اشدّ واکمل مراتب وجود در عین بساطت کامله جامع جمیع کمالات و منزّه ومبرّا از جمیع نقایص است، پس حقیقتِ واحده بتعدّد عبارات وتکثّر اسمآء متعدّد ومتکثّر نمیشود واین اسمآء، وصفات دلائل یکچیزند وآن کمال است که عین ذات حضرت واجبُ الوجود است وتعدّد دلایل دلیل بر تعدّد مدلول نیست، زیرا: لفظ نسبت بمعنای خود بمثابه آئینه است وتواند که درچندین هزار آئینه صورتی دیده شود وتعدّد آئینه موجب تعدّد آنصورت نخواهد بود ولنِعمَ ما قیل

صد هزار آئینه دارد شاهد مقصود من　　رو بهر آئینه آری جان و را پیدا ستی

عبارا تُنا شتّیٰ وحُسنکَ واحدٌ　　وکلٌّ الی ذاکَ الجمال یشیرُ

چون آفتاب بر شیشه های رنگارنگ بتابد رنگهای گوناگون برنگ همان شیشه از زردی، سفیدی، سرخی وغیره، ظاهر گردد، شخص غافل چون نظر کند گمان میبرد که این رنگهای مختلف از پرتو آفتابست وچون بنظر بصیرت نگرد جز یکرنگ برای آفتاب نبیند پس مجموع این صفات واسماء قبله ی خاص توجه بندگان است بجانب معبود بیزوال نه آنکه این اسماء بالأصالة مقصود باشد.

جمالک فی عینی وذکرک فی فمی وحبّک فی قلبی فاین تغیب

فصل فی المتفرقات

یده ملاالامین است برای دردسر. عن الباقر علیه السلام، ضع یدک علی الوجع وقل ثلثا، فرمود: بگذار دستت را بر محل درد وبگو ۷، مرتبه: اَعُوذُ بِاللهِ الَّذی سَکَنَ لَهُ ما فِی البَرِّ وَالبَحرِ وَما

فی السَّمٰوات وَالأَرضِ وَهوَ السَّمیعُ العلیم ، سپس آنحضرت فرمود
برای دردگوش نیز چنین بخوان وَنیز حضرت عسکری فرمود :
برای دردسر قرائت میشود این آیه بر قدح آب و آشامیده
میشود : اَوَلَم یَرَ الّذین کفرُوا اَنَّ السَّمٰواتِ وَالأَرضَ
کانتا رتقاً ففتقناهُما وَجَعَلنا مِنَ المآءِ کلَّ شیءٍ حیٍّ افلا یؤمنون .
وَدرکتابِ صَدَف تألیفِ علّامهٔ جلیل حاج ملا شریف شیروانی است
مجرّبٌ : اکتب ست واوات لدفع الصّداع واحفظها عندک .
مجرّبٌ : اکتب حینین وسینین علی ظفر الابهام الیمنی عند مواجهة
الخصم فتغلبه انشاء الله تعالیٰ .
دَرمکارمُ الأَخلاق منقولست ازحضرت امام رضا ع که حضرت رسول
فرموده : چون شمارا دردسر یا غیرآن باشد دستها را بگشائید
و فاتحة الکتاب وقل هو الله احد و معوذتین ، بخوانید و دستها را

بروی خود بمالید هر مرضی که باشد برطرف شود .

و نیز در مکارم الاخلاق مرویست از ابیعبدالله ع، که خدایتعالی در عوض فدک تب را مطیع فاطمه ع، گردانید، پس هرکس فاطمه ع، و فرزندان او را دوست دارد هرگاه بمرض تب دچار گردد، ۱۰۰۰، بار «قل هو الله احد» بخواند و بحق فاطمه «علیها السلام» دعا نماید مرض او زایل شود .

عن ابیعبدالله : کسی را که مرضی یا شدتی برسد و در آن مرض یا شدت «قل هو الله احد» را نخواند و بمیرد از اهل دوزخست .

مؤلف گوید : دخول نار شاید برای عدم اقرار بتوحید باشد در هنگام مردن .

و نیز فرمود : هر که مأوی گیرد و بفراش خود و قرائت کند سورهٔ «قل هو الله احد» را «۱۱» مرتبه، خانهٔ او و خانه‌های اطراف

در امان باشد.

فاضل نراقی (ره)، در کتاب خزائن فرماید دُعاء توسُّل بحضرت کاظم (ع) بجهت جمیع دردها خصوصا درد چشم مجربست: اَللّٰهم بحقِّ وَلیّک موسی بن جعفر الکاظم (علیه السلام)، اِلاّ اَسلمتَنی جَوانحی ماظهر منها وَ ما بطن یاجوادُ یاکریم وصلّی الله علی محمّد وآلِهِ اجمعین.

وَنیز در کتاب مذکور است فائدهٔ طریق ختم انعام صغیر بجهت بیمار هفت نفر در نزد بیمار نشسته در یکمجلس هفت نوبت بخوانند هریک یکمرتبه وهمه یکدفعه شروع کنند هریک که بلفظ دو جلاله برسند (دو الله بسر یعنی) (رسل الله، مابین دو (الله)، اینجا را بخوانند، چون تمام شود شروع بخواندن کنند تا آخر سوره بخوانند واینجا بسیار مجربست

بسم الله الرحمن الرحیم اللّٰهُمَّ ارحَمْ جِلدَهُ الرَّقیقَ وَعَظْمَهُ الدَّقیقَ وَنَعُوذُ بِکَ مِنْ شِدَّةِ الحَریقِ یااُمَّ مِلدَم اِنْ کُنتِ آمَنتِ بِاللهِ الاعظمِ

فلا تأكلي اللحمَ ولا تشربي الدمَ ولا تصدعي الرأسَ ولا تفوري مِنَ العَظمِ وتحوّلي عنه الى مَن يزعَمُ أنّ مَعَ اللهِ الهاً آخرَ فانه نَشهَدُ أن لا اله الّا الله وحدَه لا شريكَ لهُ وأنّ محمداً عبدُه ورسوله

و هر گاه خواننده خود بیمار باشد بجای «جلدَه» و «عظمَهُ»، «جلدی» و «عظمی» گوید و همچنین سایر ضمایر و افعال.

در نسخه‌ی دیگر چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم اللهمّ ارحَمْ جِلدَهُ الرّقيقَ وعظمَهُ الدّقيقَ من شدّةِ الحريق يا امّ ملدم ان كنتِ آمنتِ بالله الأعظمِ فلا تأكليه اللحمَ ولا تشربيه الدمَ ولا تصدعيه الرأسَ وتحوّلي عنه الى مَن اتّخذَ مع اللهِ الهاً آخر.

و نیز در خزائن است فائدهٔ محکی است از شهید ثانی و بعض دیگر و همانا مجرب نیز بوده. باشد که در دو ماه پی در پی هر روز «۴۰۰» مرتبه بخواند خداوند عالم علم بسیار یا مال بسیار کرامت فرماید: استغفر الله

اَلَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیّومُ بَدیعُ السَّمواتِ وَالأَرضِ مِن جَمیعِ ظُلمی وَجُرمی وَاِسرافی عَلی نَفسی وَاَتوبُ اِلَیه .

فائِدَه : از حضرت سید السّاجدین ع مرویست که بعد از نماز صبح بلا فاصله بخواند بجهت دفع دشمن، مقهور میشود : اَللّهُمَّ اِنّی ضَعیفٌ وَاَعدائی اَقوِیاءُ ، وَاَنتَ الأَقوی وَقِنی شَرَّهُم وَاکفِنی اَمرَهُم وَاَعِنّی عَلَیهِم بِحَولِکَ وَقُوَّتِکَ یا قَوِیّ .

در کتاب فاکِهَةُ الذّاکِرین تالیف علامهٔ جلیل مرحوم حاج شیخ باقر بیرجندی برای تب لرز مسطوراست ، بر سه مغز بادام بنویسد و هر روز یکی را بخورد ، در روز اوّل دبسم اللهِ حَوما ، در روز دوم دبسم اللهِ ماحوما ، در روز سوم دبسم اللهِ ابوحوما ، وَنیز بر کدو نوشته ابتدای لرز که خبردار شود برگردن بیاویزد و باید بر پشت کدو که تراشد بنویسد و آب بآنها رسیده باشد ، اینست اشعار :

یا مَن لَطیفٌ لَمْ یَزَل اُلطُفْ بنا فیما نَزَل

اَنتَ الْقَوِیُّ نَجِّنی عَن قَهرِکَ یوم الخَلل

عَنْ أمیرالمؤمنین ؑ : للرَّمد یقرأ و یکتب و یُحمَل : بسم اللهِ الرّحمن الرّحیم،

قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ اِنَّ فی عینی رَمَدٌ

اِحمرارًا فی بَیاضٍ حَسْبِیَ اللّٰهُ الصَّمَد

یا بدیعًا فی السَّماءِ باعتزالکَ عن ولد

عافِ عینی یا الٰهی وَ اکفِنی شَرَّ الرَّمَد

لیسَ للّٰه شریکٌ لا لَهُ کفوًا اَحَدٌ

در کتاب سحابُ اللئالی تألیف سیّد سند مرحوم سیّد عبدالله بلادی بوشهری است لدفع الفقر و عُسرِ المعیشة اقرأ فی کلّ جمعة هذه الکلمات سبعین مرّة بِسْمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیم یا مُغنی یا مُعید یا غفور یا وَدود اِغننی بحلالکَ عن حرامکَ و بطاعتکَ عن معصیتکَ و بفضلکَ عمّن سواکَ برحمتکَ یا ارحم

ایضاً فی الکتاب المذکور : ختم مجرب للنجات عن البلیات والمهالک منقول أن من اراد النجات عن المهالک یقول بعد کل فریضه تسعه عشر مرة نجاةً منک یا سیدَ الکریم نجِّنا وخلِّصنا بحق بِسمِ اللهِ الرحمن الرحیم وان قرأتها فی مجلس واحدٍ سبعماةٍ وست وثمانین مرة «۷۸۶» کان اکمل واتم واسرع فی الأجابة و قد جربها بعض الفقراء که قبل : اذا کسد متاع فلیکتب هذا الدعآء ، ویجعل فی وسط المتاع »

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الاّ الله والله اکبر سبحان الله والحمد لله کثیراً اللهمّ انی اسئلکَ من فضلکَ ورحمتکَ فانها بیدک لا یملکها احدٌ غیرک وصلی الله علی محمد وآله .

در مفاتیح الجنان و مهج الدعوات است برای امان از شر جن وانس منقول از رسولخدا (صلی الله علیه وآله) :

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله علیه توکلت وهو رب العرش

العظیم ماشاء الله کان و مالم یشأ لم یکن اشهد ان الله علی کل شیء قدیر

و ان الله قد احاط بکل شیء علماً اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی

و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم

در خزائن است « فائدة لدفع الضالة » قال فی الکتاب

المستطرف انه مجرب اقرأ سورة والضحی ثلاثاً ثم قال یا جامع الناس

لیوم لا ریب فیه اجمع علی ضالتی .

و بطریق اخر یقول : یا جامع الناس لیوم لا ریب فیه ان الله

لا یخلف المیعاد اجمع بینی و بین کذا .

و نیز اگر کسی نصف شب در زوایای خانه ی خود بایستد و «۷۰»

مرتبه گوید : یا معید یا معید پس گوید یا معید رد علی فلانا

در همان هفته غایب یا خبر آن بیاید .

ختم : لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین دهقانا

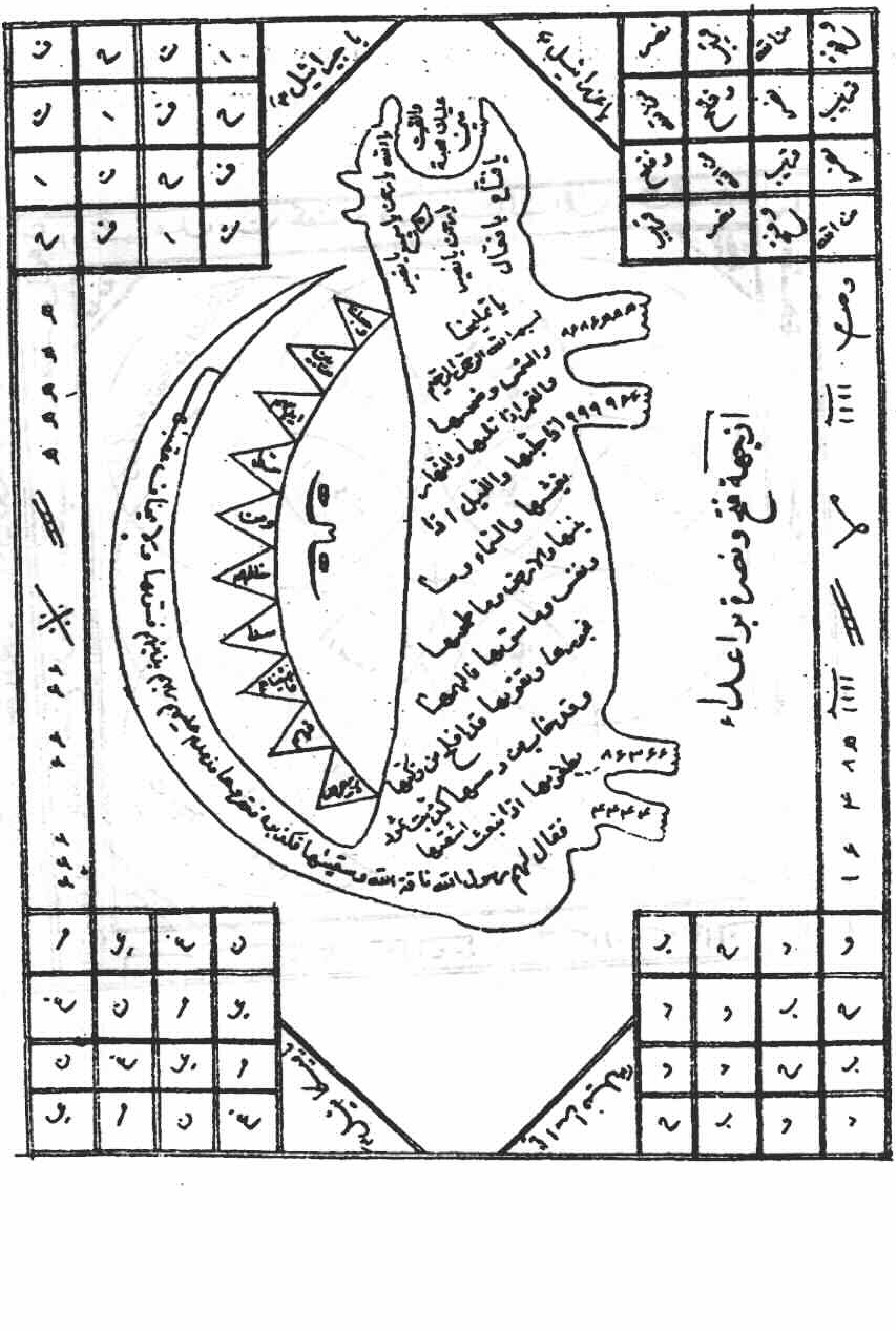
هزار مرتبه، بجهت مطالب و مقاصد عظیمه بسیار مجرّبست.

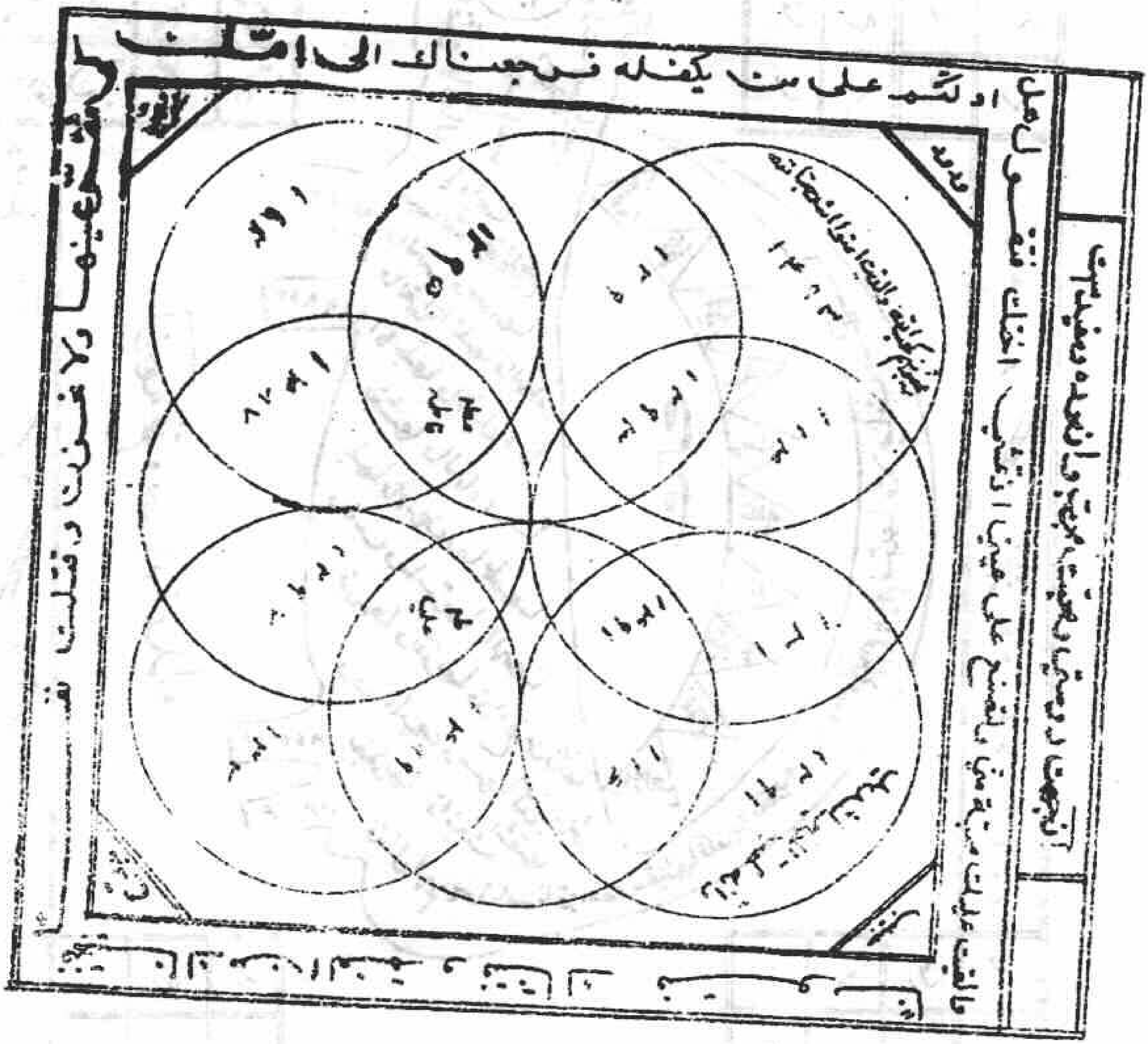
وَفی الکشکول لشیخنا البهائی ره، من کان له مهمّ دنیوی او اخروی فلیدع عشرة ایام فی کل یوم بعد صلوة الصبح قبل ان یتکلم هذا الحرز عشر مرات ثم یسجد ویسئل الله حاجته فان الله یقضیها معجلاً والحرز هذا: یا مُفَتِّحَ الأَبوابِ یا مُقَلِّبَ القُلوبِ وَالأَبصارِ یا دَلیلَ المُتَحَیِّرینَ یا غِیاثَ المُستَغیثینَ اَغِثنی تَوَکَّلتُ عَلَیکَ یا رَبِّ وَاُفَوِّضُ اَمری اِلَیکَ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی روحِ مُحَمَّدٍ بَینَ الأَرواحِ وَعَلی جَسَدِهِ بَینَ الأَجسادِ وَعَلی قَبرِهِ بَینَ القُبورِ وَعَلی اِسمِهِ بَینَ الأَسماءِ بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَایضاً شیخنا البهائی ره در کتاب مخلاط برای زیادتی قوهٔ حافظه فرمایند دعا بخوانند: اَللّهُمَّ ارزُقنی فَهمَ النَّبِیّینَ وَحِفظَ المُرسَلینَ وَاِلهامَ المَلائِکَةِ المُقَرَّبینَ آمینَ رَبَّ العالَمینَ.

وَدَر بعض از جوامع از شیخنا البهائی ره، منقولست که هر کس در روز چهارشنبه شروع کند تا ۱۰ روز که آخر آن جمعه باشد هر روز ۱۰۰ مرتبه این دعا را بخواند با حضور قلب و با

طهارت بدن و جامه ی پاک اگر مطلب او حاصل نشد بر من لعنت کند: بسم الله الرحمن الرحیم یا مفتح الابواب یا مقلب القلوب والابصار یا دلیل المتحیرین یا غیاث المستغیثین توکلت علیک یا رب و اقض حاجتی و اکفنی مهمی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین. در بعض نسخ از جمعه شروع کرده ختم یوم الاحد اگر عمل بهر دو شود احسن است

در دفع ضرر دابه و گزنده . کما نقل عن الفیض ره : بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل دابة تدب بالليل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم ایضا سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین ایضا و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علی ما آذیتمونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون و نیز بر قدح آبی آیه مذکور را بخوانند پس بگوید : ان کنتم آمنتم بالله فکفوا شرکم و اذاکم عنا . و بر حوالی فراش باشد . و فی دوائر المعارف للعلامة الحجة السید محمد مهدی الاصفهانی من کتب هذا الطلسم علی کاغذ اصفر و جعله فی کیسه لم یخل کیسه من المال ۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹ ۵۵۵۵۵۵۵۵۵۵

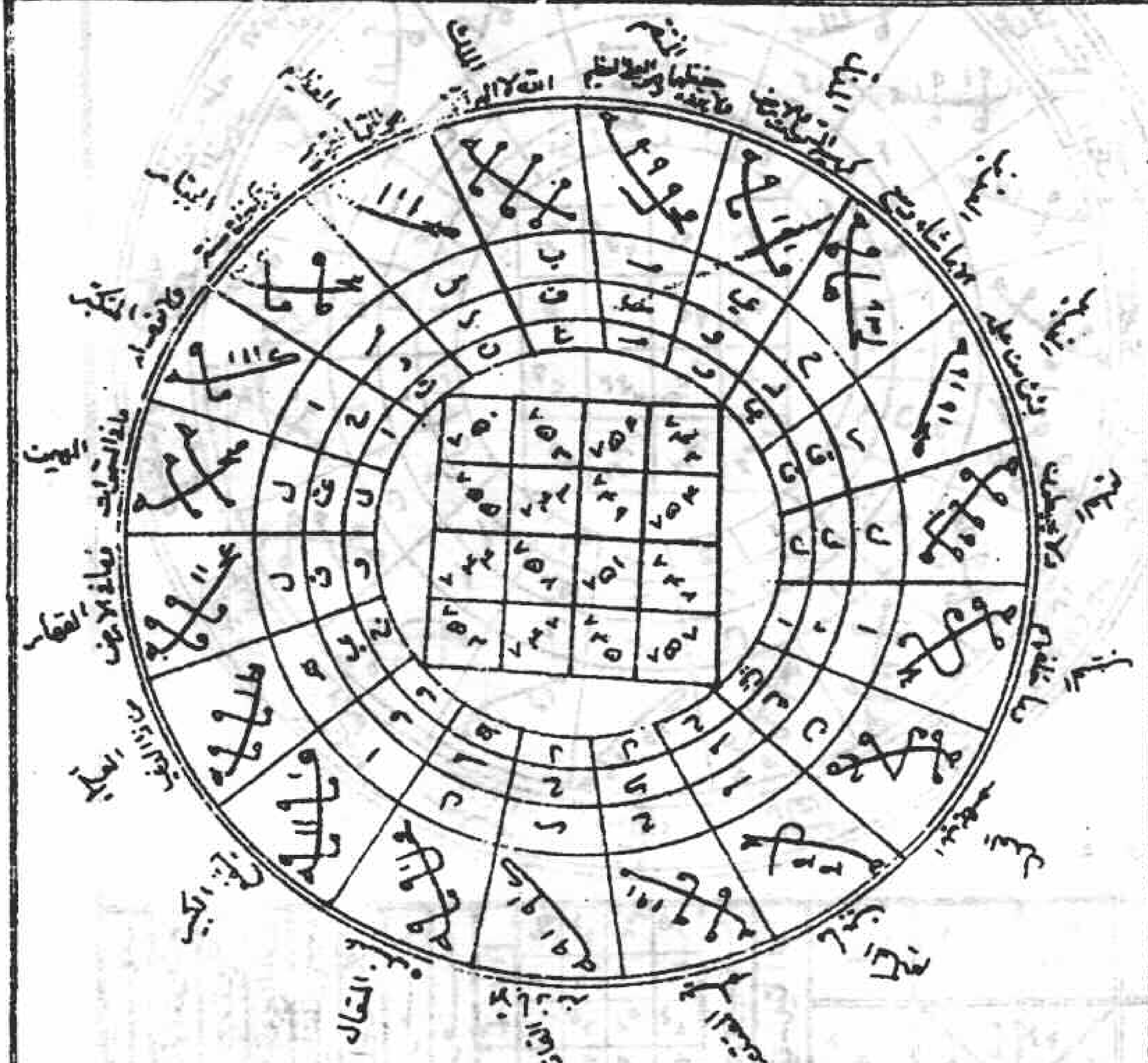



ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك

ع	م	ا	ج
ج	ا	م	ع
م	ع	ج	ا
ا	ج	ع	م

دايره مباركه جنة الاسماء جهة جاه وقبول عامه

ع	ا	ت	ف
ف	ت	ا	ع
ا	ع	ف	ت
ت	ف	ع	ا

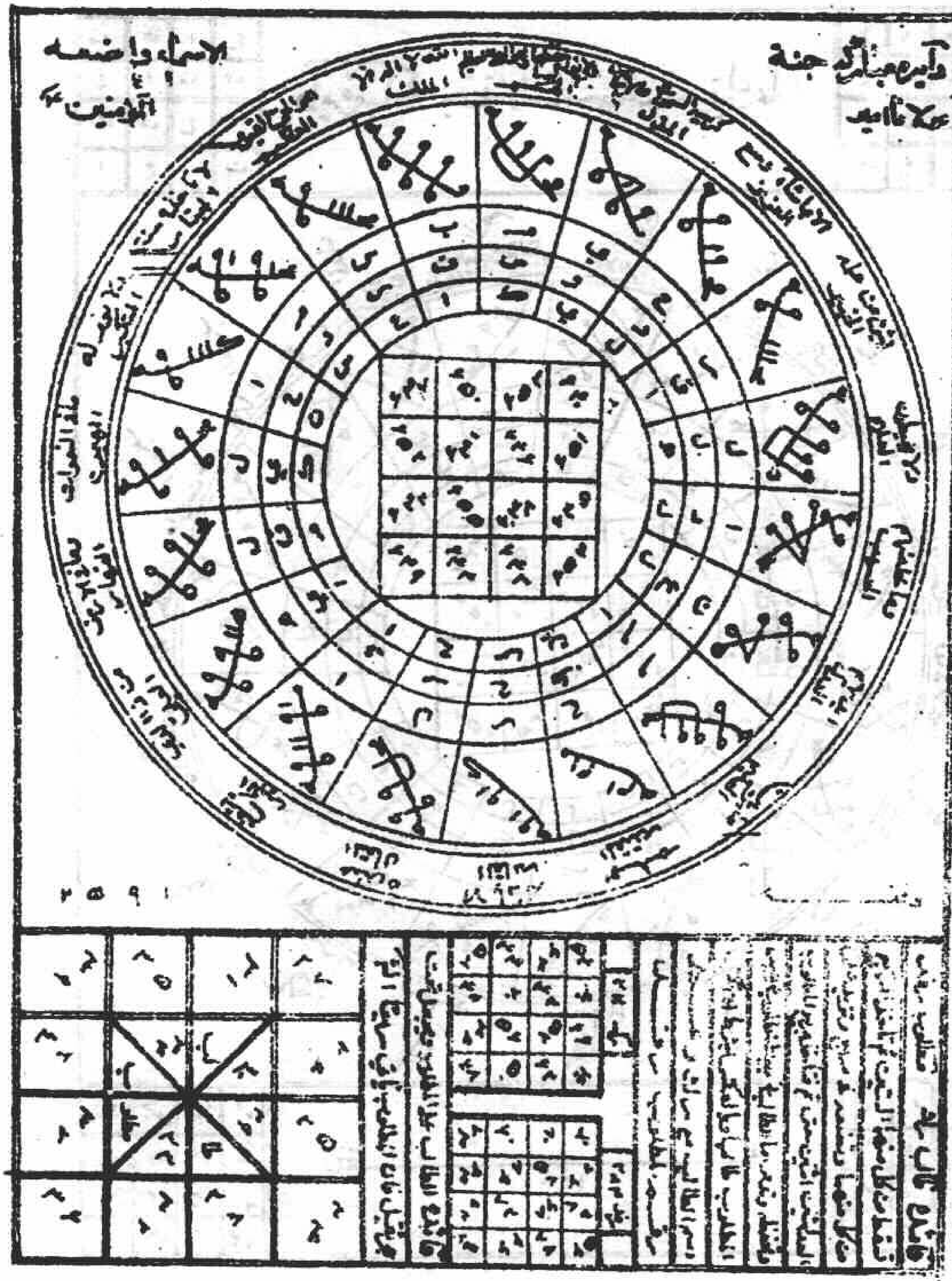


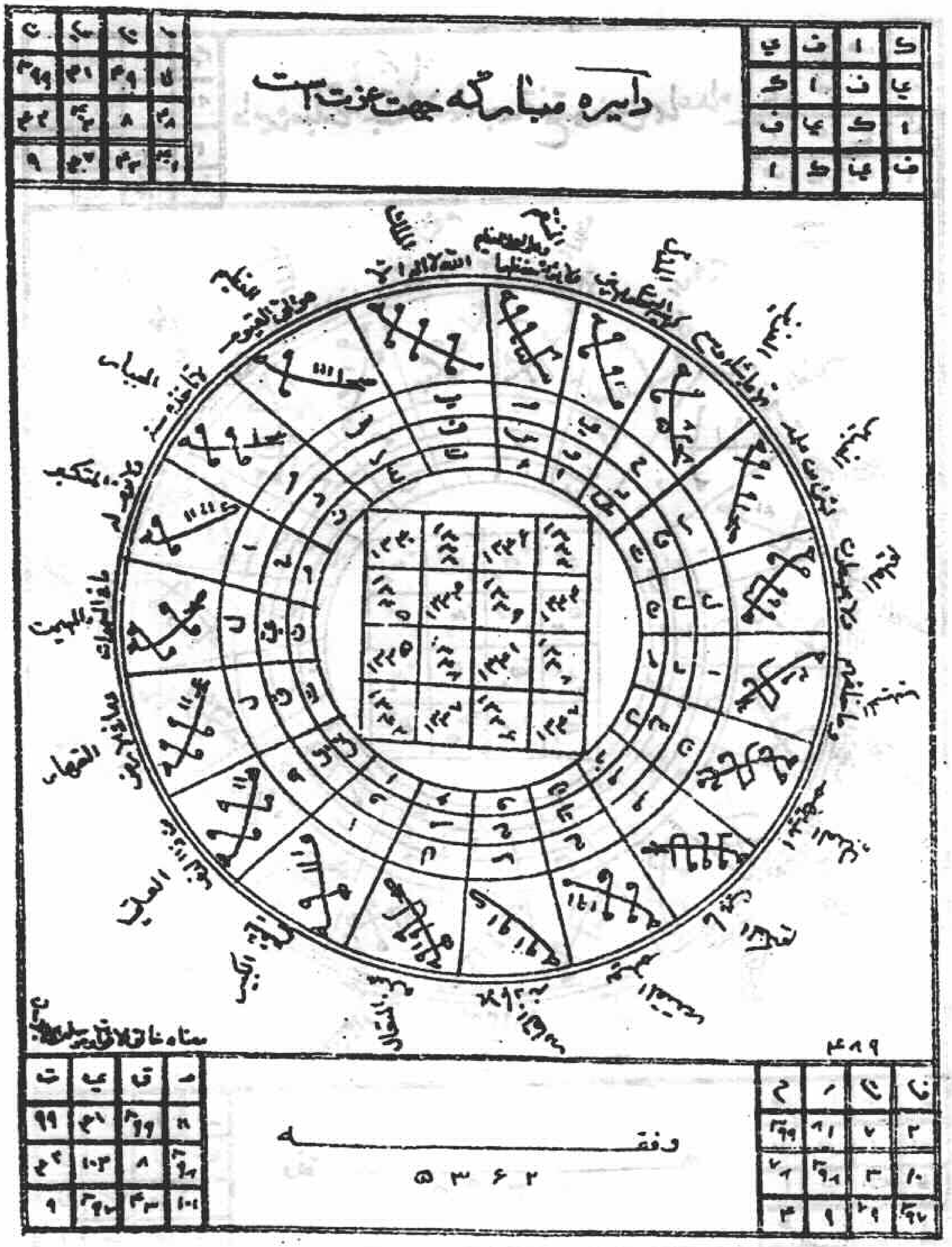
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وفقـــــــــه

١٣٠٠

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

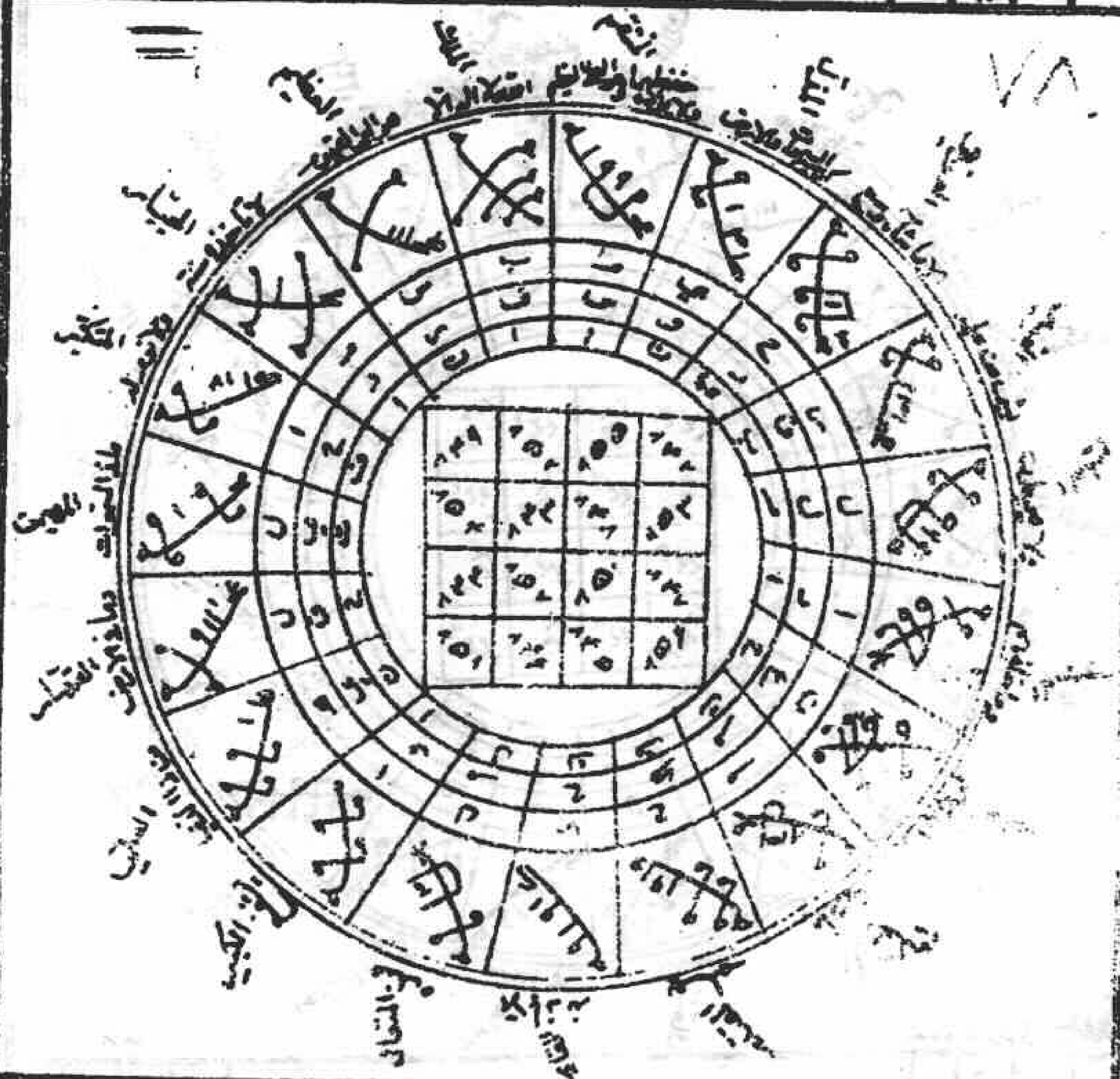

الاسماء واضحه


دایره مبارکه جهت عزت است
وفق
۵۳۶۲
۴۸۹

ع	ف	ق	ن
ن	ا	ق	ع
ف	ع	ن	ا
ا	ن	ع	ق

دایره مبارکه جمله الاسماء بجهة فتح ونصرت بر اعداء

۴۳	[illegible]	۹۸	۱
۹۷	۲	۴۳	۲۹
۳	[illegible]	[illegible]	۳۰
۶۲	[illegible]	۵	۱۹

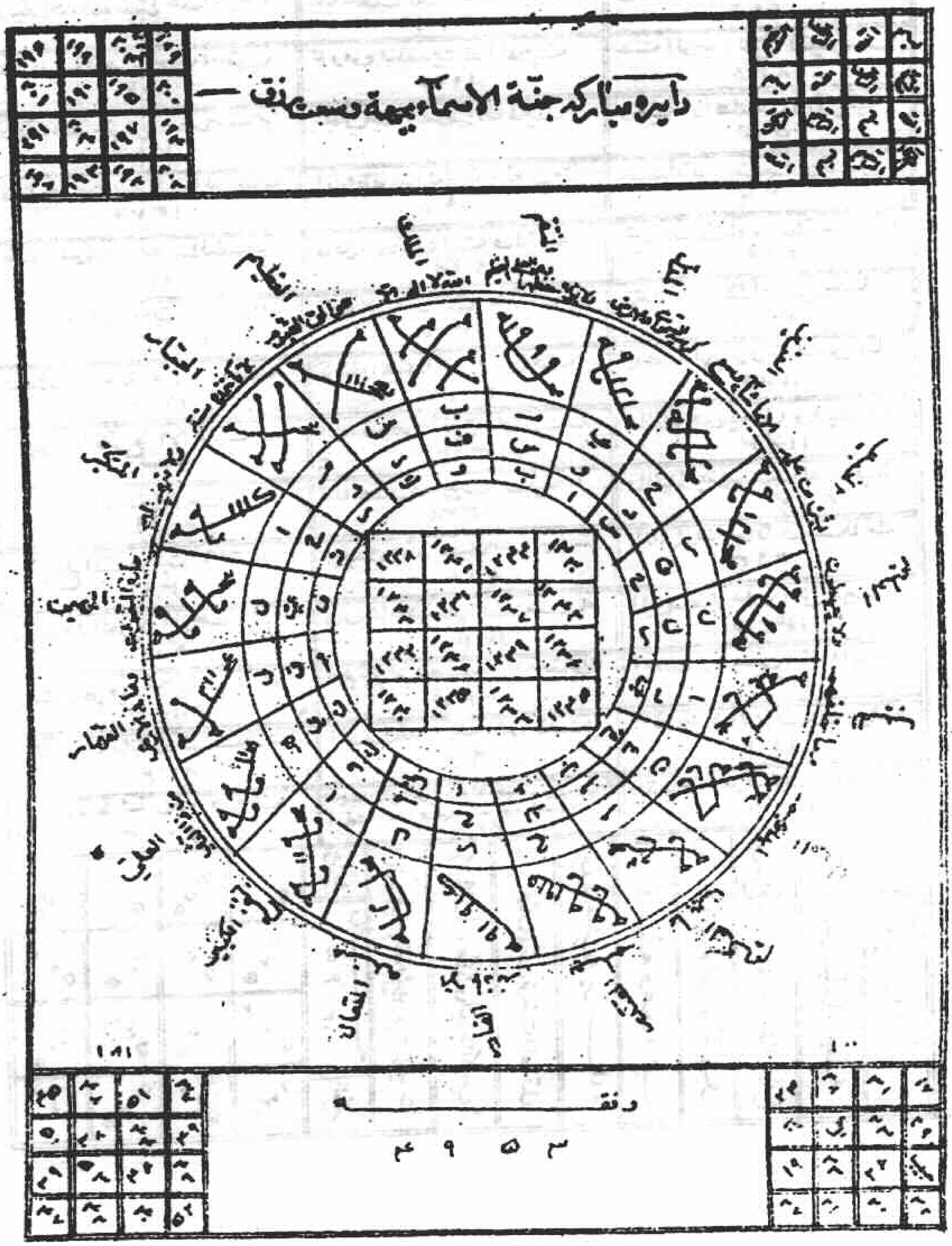


ن	ط	ا	ب
ب	ا	ط	ن
ط	ن	ب	ا
ا	ب	ن	ط

وفقه

۳۳۹۸

ص	ا	ل	ب
ب	ل	ا	ص
ا	ص	ب	ل
ل	ب	ص	ا


دايره مباركه جنة الاسماء

مثنية

اومن كان ميتا فاحييناه ٧٨٤	ان الله كان عليما حكيما ١٤١٨	والله يؤيد بنصره من يشاء ٨٤٥
وينصرك الله نصرا عزيزا ٨٧٨	انا فتحنا لك فتحا مبينا ١٢٣٣	وان الله كان عفوا قديرا ٦٦٦
وقال ربكم ادعوني استجب ١٠٠٦	فادعوه مخلصين له الدين ١١١٦	وعنت الوجوه للحي القيوم ٨٣٦
وان الله بكم لرؤف رحيم ٧٦٠	نجني من القوم الظالمين ١٤٥٢	ونجيناه واهله من الكرب ٥١٥
فان حزب الله هم الغالبون ١٣٧٩	ان الله هو القوي العزيز ١٤٠٠	حسبنا الله ونعم الوكيل ٤٥٠
نعم المولى ونعم النصير ٨٢٤	قالوا سبحانك انت ولينا ٩٢٨	تعز من تشاء وتذل من تشاء ٣١٩٧
ان الله هو العلي الكبير ٥٣٢	ان كل نفس لما عليها حافظ ١٣٣٧	وترزق من تشاء بغير حساب ٢٧٨٨
يستبشرون بنعمة من الله ١٧٤٦	فابتغوا عند الله الرزق ٣٠٤٨	واعتدنا لهم رزقا كريما ١١٨٤
لا يحزنهم الفزع الاكبر ٥٩٣	ان الله هو الغني الحميد ١٣٤٢	والذي هو يطعمني ويسقين ١١٨٣
يرسل عليكما شواظ من نار ٢٠١٩	قال هذا فراق بيني وبينك ١٣٧٨	والقينا بينهم العداوة ٨١٧
ولا يفلح الساحر حيث اتى ١٣٩٤	سيجعل الله بعد عسر يسرا ٩١٦	يا نار كوني بردا وسلاما ٦٩٣
وتوكل على العزيز الرحيم ٩٨٠	ومن عاد فينتقم الله منه ١٠١٢	اليوم نختم على افواههم ١٤٣٥
فاغشيناهم فهم لا يبصرون ٣٠٠١	صم بكم عمي فهم لا يعقلون ٧٤٣٤	احسن كما احسن الله اليك ٤٣٦
اياك نعبد واياك نستعين ٩٣٦	الحمد لله رب العالمين ٥٨٢	الله يبسط الرزق لمن يشاء ٩١٦
ولسوف يعطيك ربك فترضى ٣٠١٣	الجملة القابعة حرز تام الاوصية قد تنقله ورقة فسيكفيكهم الله [illegible] ٨٢٨	واذا مرضت فهو يشفين [illegible] ٣٠٧٠

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٢١٤٥

[illegible]

مثنية

بسم الله الرحمن الرحيم

طريقه نوشتن آيات مناسبه دو دايره شمايلكه گفته شد آنست كه بايد قمر در خانه مشتري باشد و نظر خير

مطالع وقت يكي ثابته باشد وخالي از اوتاد اما جهه بيت تاسع انخص وبودن يكي از آن صحبت مع عاشر

يا تاسع واتصال صاحب طالع با رب تاسع يا عاشر يا با صاحبان ايشان ودر وقت كتابت عود بايد سوزانيد

وتقديم شد اين كه حروف ادعني كان ميتا فاحييناه تقطيع شده از براي هر مطلبي آيه جدا كه موافق مطلب

باشد وجدا جدا حروف ميبايد نوشت مثلا از براي طلب علم ان الله عليما حكيما و از جهت نصرة بر اعدا ما الله

ينصر بنصره من يشاء يا اينكه آيه وينصرك الله نصرا عزيزا و از براي فتح نيز همين آيه يا آيه انا فتحنا لك فتحا مبينا

از جهت طلب عفو ان الله كان عفوا غفورا از براي اجابت دعا وقال ربكم ادعوني استجب لكم يا اينكه فادعوه مخلصين

له الدين از براي جاه وقبول عامه وعنت الوجوه للحي القيوم از براي لطف وان الله بكم لرئوف رحيم و از براي

خلاصي از اعداء نجني من القوم الظالمين يا ونجيناه واهله من الكرب از براي غالب شدن فان حزب الله هم الغالبون

يا اينكه ان الله هو القوي العزيز از براي ايمن بودن از مكر حسبنا الله ونعم الوكيل يا نعم المولى ونعم النصير

يا سبحانك انت ولينا يا ان كل نفس لما عليها حافظ از براي طلب رزق وترزق من تشاء بغير حساب يا يستبشرون

بنعمة من الله يا فابتغوا عند الله الرزق يا واعتدنا لهم رزقا كريما از براي عزت تعز من تشاء وتذل من تشاء

از براي [illegible] وهو العلي الكبير از براي دفع هم وغم لا يحزنهم الفزع الاكبر يا ان الله هو الغني الحميد

از براي [illegible] هو الذي يطعمني ويسقين از براي صرع يرسل عليكما شواظ من نار از براي بغض والعداوت

قال هذا فراق بيني وبينك يا والقينا بينهم العداوة والبغضاء از براي ابطال سحر ولا يفلح الساحر

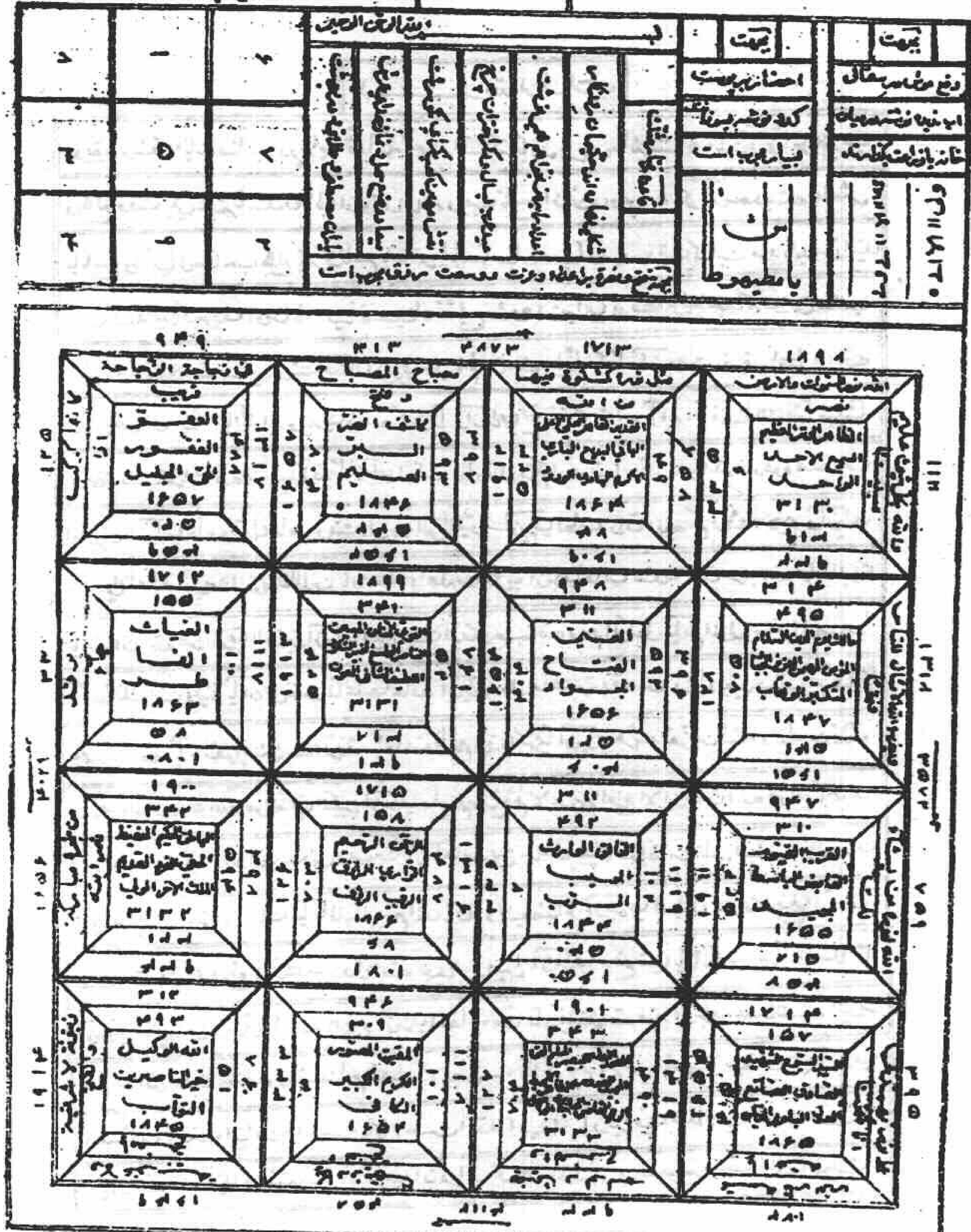
حيث اتى از براي دفع شدت سيجعل الله بعد عسر يسرا از براي دفع تب يا نار كوني بردا وسلاما

از براي دفع [illegible] الرجيم از براي انتقام ومن عاد فينتقم الله منه از براي عقد اللسان اليوم

نختم على افواههم از براي اختفاء فاغشيناهم فهم لا يبصرون يا اينكه صم بكم عمي فهم لا يعقلون از براي

احسان يافتن از امراء احسن كما احسن الله اليك از براي خلاصي از حبس

اياك نعبد واياك نستعين از براي ادبار نعمت الحمد لله رب العالمين


بسم الله الرحمن الرحيم
مصباح المصباح
الغياث
الفتاح

شماره کن کشتار و حرف اندران	برج ماه ستاره سیر و دوره	به اعداد حروف با بهای جهان	خانه را بر شش خانه تقسیم
اصابع کف با نظر تا قرآن	یکی هر یک ماه و فصل و سال نگر	بین خانه شطرنج بلطافت تمام	یکی هر یک سال که برج حمل نگر

جهت دفع دشمن شکور				جهت حصول مرادات باسط				جهت محبت ودود				جهت صحت مریض یا شافی			
۱	۱۴	۱۱	۸	۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۴	۱
۱۲	۷	۲	۱۳	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۶	۹	۱۶	۳	۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۳	۱۶	۹	۶
۱۵	۴	۵	۱۰	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۵	۴	۱۵

جهت جلب دشمن جبار				جهت برکت رزاق				جهت فتح ابواب رزق یا لطیف				جهت سلامتی بدن سلام			
۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۴	۹	۷	۱۴
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۱۵	۶	۱۲	۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸
۱۱	۲	۱۶	۵	۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۵	۱۶	۲	۱۱

جهت صلح عزیز				جهت جمع کرفتن سمیع				جهت حصول مرادات حلیم				جهت فتح جنگ فتاح			
۱۱	۲	۱۶	۵	۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۵	۱۶	۲	۱۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۳	۱۳	۸
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۴	۱	۸	۱۱	۹	۸	۱	۱۴	۱۵	۶	۱۲	۱
۱۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵	۲	۱۳	۱۲	۷	۴	۹	۷	۱۴

جهت حاکم و سلطنت قادر				عاشقی معشوق حلال رشید				جهت زراعت وارث				جهت دفع ظلم کبیر			
۱۵	۴	۵	۱۰	۴	۱۵	۶	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۵	۴	۱۵
۶	۹	۱۶	۳	۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۳	۱۶	۹	۶
۱۲	۷	۲	۱۳	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۱	۱۴	۱۱	۸	۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۴	۱

شانزده در شانزده تکسیر سبع المثانی معدل الدور که از زاویتین بر وفق بود هد باید در تاج جای داد تا باعث

جاه و جلال و موجب اعتبار گردد و در نزد سلاطین معزز و محترم بوده باشد شعر

رفیک شانزده در شانزده سبع المثانی	بر تثلیث تیر یا شتری یا زهره یا خورشید
چه لوحی این چنین کردی رقم بر وفق ده جایش	بیابی تو ز اقران سپهر مفتی پیکان هید

بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	رب العالمین	الرحمن الرحیم	مالک	یوم الدین	ایاک نعبد	و ایاک نستعین	اهدنا	الصراط المستقیم	صراط الذین	انعمت	علیهم	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین
رب العالمین	الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	ایاک نعبد	و ایاک نستعین	مالک	یوم الدین	صراط الذین	انعمت	اهدنا	الصراط المستقیم	علیهم	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب
الرحمن الرحیم	رب العالمین	الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	و ایاک نستعین	ایاک نعبد	یوم الدین	مالک	انعمت	صراط الذین	الصراط المستقیم	اهدنا	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	علیهم
الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	الرحمن الرحیم	رب العالمین	یوم الدین	مالک	و ایاک نستعین	ایاک نعبد	الصراط المستقیم	اهدنا	انعمت	صراط الذین	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	علیهم
اهدنا	الصراط المستقیم	صراط الذین	انعمت	علیهم	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	رب العالمین	الرحمن الرحیم	مالک	یوم الدین	ایاک نعبد	و ایاک نستعین
صراط الذین	انعمت	اهدنا	الصراط المستقیم	علیهم	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	رب العالمین	الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	ایاک نعبد	و ایاک نستعین	مالک	[illegible]
انعمت	صراط الذین	الصراط المستقیم	اهدنا	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	علیهم	الرحمن الرحیم	رب العالمین	الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	و ایاک نستعین	ایاک نعبد	یوم الدین	[illegible]
الصراط المستقیم	اهدنا	انعمت	صراط الذین	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	علیهم	الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	الرحمن الرحیم	رب العالمین	یوم الدین	مالک	و ایاک نستعین	ایاک نعبد
علیهم	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	اهدنا	الصراط المستقیم	صراط الذین	انعمت	مالک	یوم الدین	ایاک نعبد	و ایاک نستعین	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	رب العالمین	[illegible]
علیهم	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	صراط الذین	انعمت	اهدنا	الصراط المستقیم	ایاک نعبد	و ایاک نستعین	مالک	یوم الدین	رب العالمین	الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم	[illegible]
و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	علیهم	انعمت	صراط الذین	الصراط المستقیم	اهدنا	و ایاک نستعین	ایاک نعبد	یوم الدین	مالک	الرحمن الرحیم	رب العالمین	الحمد لله	[illegible]
غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	علیهم	الصراط المستقیم	اهدنا	انعمت	صراط الذین	یوم الدین	مالک	و ایاک نستعین	ایاک نعبد	الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	الرحمن الرحیم	رب العالمین
مالک	یوم الدین	ایاک نعبد	و ایاک نستعین	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	رب العالمین	الرحمن الرحیم	علیهم	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	اهدنا	الصراط المستقیم	صراط الذین	انعمت
ایاک نعبد	و ایاک نستعین	مالک	یوم الدین	رب العالمین	الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم	الحمد لله	علیهم	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	صراط الذین	انعمت	اهدنا	الصراط المستقیم
و ایاک نستعین	ایاک نعبد	یوم الدین	مالک	الرحمن الرحیم	رب العالمین	الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	و لا الضالین	علیهم	غیر المغضوب	علیهم	انعمت	صراط الذین	الصراط المستقیم	اهدنا
یوم الدین	مالک	و ایاک نستعین	ایاک نعبد	الحمد لله	بسم الله الرحمن الرحیم	الرحمن الرحیم	رب العالمین	غیر المغضوب	علیهم	و لا الضالین	علیهم	الصراط المستقیم	اهدنا	انعمت	صراط الذین

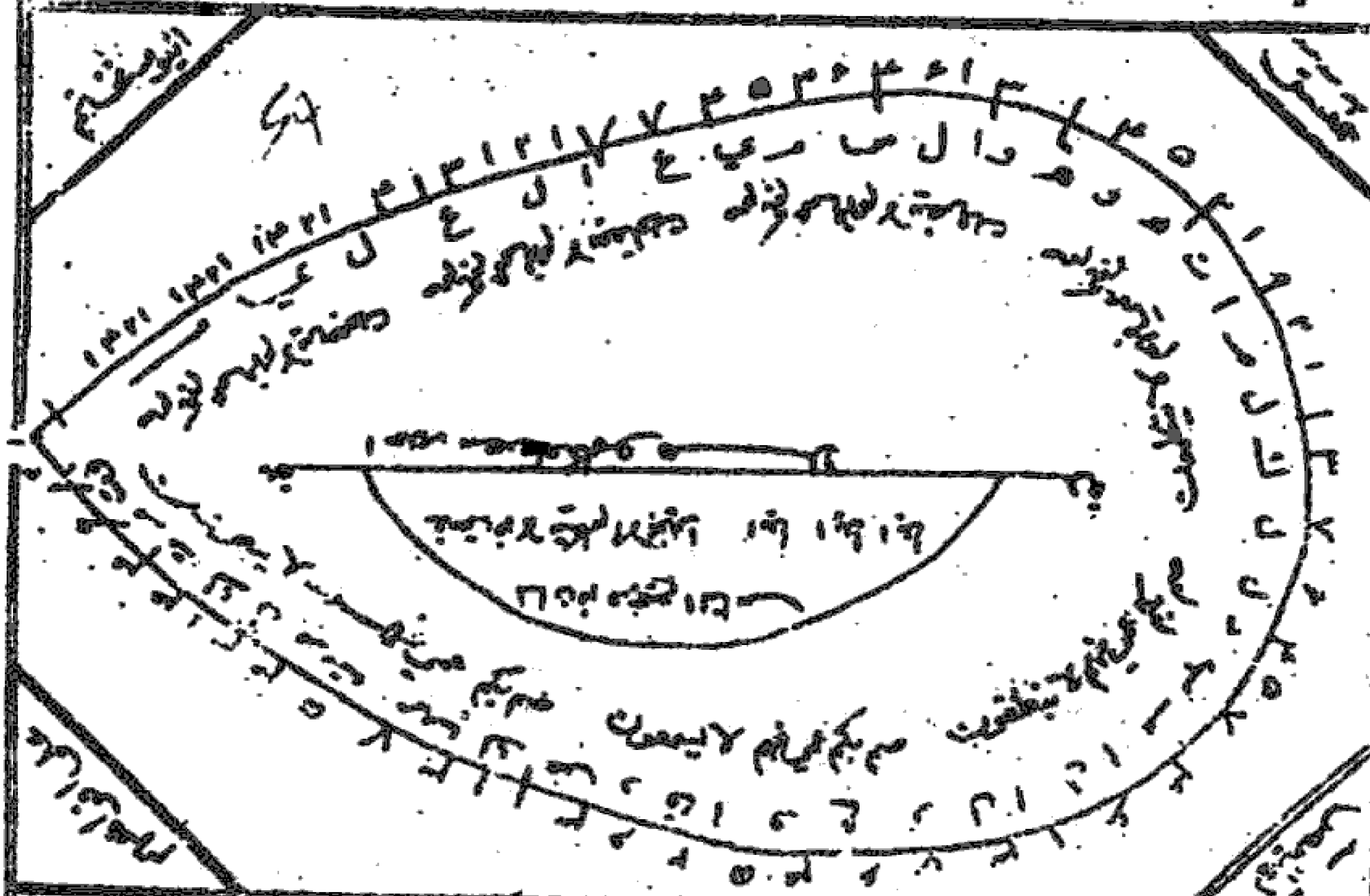
بسم الله الرحمن الرحیم

نقش شانزده در شانزده

۲۰۵۶

۱۰۰	۱۵۹	۲۴۶	۳۶	۸۸	۱۷۱	۲۱۴	۳۱	۷۲	۱۸۳	۲۰۲	۵۳	۱۲۸	۱۳۱	۲۵۲	۱
۲۲۵	۶۰	۹۶	۱۲۰	۲۱۳	۴۲	۲۴	۱۷۴	۲۰۱	۵۴	۷۵	۱۸۴	۲۵۳	۲	۱۲۷	۱۳۲
۲۰۱	۲۲۸	۱۵۷	۹۸	۴۲	۲۱۲	۱۲۹	۸۴	۵۵	۳۰۲	۱۸۱	۷۴	۲	۲۵۴	۱۲۱	۱۳۲
۱۵۸	۹۷	۲۸	۲۲۷	۱۷۰	۸۵	۴۳	۲۱۵	۱۸۲	۷۳	۵	۲۰۳	۱۳۰	۱۲۵	۴۰	۲۵۵
۸۰	۱۷۹	۲۰۶	۳۹	۱۲۴	۱۳۵	۲۵۰	۵	۱۰۲	۱۵۵	۲۳۰	۲۵	۸۴	۱۷۵	۲۱۰	۴۵
۲۰۵	۵۰	۷۶	۱۸۰	۲۴۹	۲	۱۳۸	۱۲۶	۲۲۹	۲۷	۱۰۳	۱۵۴	۲۰۹	۴۷	۷۳	۱۷۴
۵۱	۲۰۶	۱۷۷	۷۳	۷	۲۵۳	۱۲۳	۱۳۸	۲۷	۲۳۸	۱۵۳	۱۰۳	۴۷	۲۱۲	۱۷۴	۷۸
۱۷۸	۴۷	۵۸	۲۰۷	۱۳۳	۱۲۱	۷	۲۵۱	۱۵۸	۱۰۱	۳۸	۲۲۱	۱۷۳	۸۱	۳۸	۲۱۱
۱۰۲	۱۳۱	۲۴۷	۹	۲۸	۱۹۱	۱۹۴	۴۱	۹۲	۱۴۳	۲۲۲	۸	۱۰۸	۱۵۱	۲۴۴	۳۱
۲۴۵	۱۰	۱۱۹	۱۳۰	۱۹۳	۲۲	۴۳	۱۹۲	۲۳۱	۲۴	۹۵	۱۴۲	۲۳۳	۲۲	۱۰۷	۱۵۲
۱۱	۲۳۸	۱۲۷	۱۱۸	۴۲	۱۹۳	۱۸۹	۴۳	۲۵	۲۳۴	۱۴۱	۹۴	۲۲۱	۲۳۲	۱۲۹	۱۰۳
۱۳۸	۱۱۷	۱۸	۲۴۴	۱۹۰	۲۵	۳۸	۱۹۵	۱۴۳	۹۲	۳۸	۲۲۲	۱۵۰	۱۰۵	۳۴	۲۴۵
۹۲	۱۴۲	۲۱۸	۳۷	۱۱۲	۱۴۷	۲۲۸	۱۷	۱۱۳	۱۴۳	۲۴۲	۱۳	۷۲	۱۸۷	۱۹۸	۵۷
۲۱۵	۲۸	۹۱	۱۲۸	۱۴۷	۱۸	۱۱۱	۱۲۸	۲۳۱	۱۲	۱۱۵	۱۲۲	۱۹۷	۵۸	۷۱	۱۸۸
۲۹	۳۰	۱۹۵	۹۰	۱۹	۳۴	۱۲۵	۱۱۰	۱۰	۳۴۴	۱۲۱	۱۱۴	۵۹	۳۰	۱۸۵	۴
۱۴۳	۸۹	۳۰	۲۱۹	۱۴۳	۱۰۹	۳۰	۲۳۹	۲۴۲	۱۱۴	۱۴	۲۴۴	۱۴۶	۸۹	۳۰	۱۹۹

از جمله عمل اقتان بسیار مفید و مجرب و آزموده است باذن استاد



قاعده	مثلث ۱۵ طبع	مربع ۳۴ طبع	مخمس ۶۵ طبع	مسدس ۱۱۱ طبع	مسبع ۱۷۵ طبع

مثمن ۲۶۰ طبع	متسع ۳۶۹ طبع	معشر ۵۰۵ طبع	اثنی عشر ۸۷۰ طبع

جهت خواهند لوحی قاعده برسانند بیت نبع که نوشته شده است قسمت کنند

از لوح سه سه تا ۱۲ و سه ۱۲ و سه هر خانه که سه واقع شود کسر هفت کسر را داخل نمایند

قاعده ۱۵ در ۱۵ هزار و ششصد و هشتاد را از کل عدد وضع نمایند تتمه را با بیت قسمت نمایند

شهر لبعض	سال ... داد و با سه چه	پس ... و ...

... دات ...	پس ...


اللہ جل جلالہ
قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير

